نشان از بی‌نشان

ترجمه کتاب "البیان فی أخبار صاحب الزمان"

تألیف: محمدبن یوسف گنجی شافعی

(م ۶۵۸ ق)

مترجم: دکتر صبا حیدرزاده

(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س))

نشان از غایب : ترجمه کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج)

مشخصات کتاب

سرشناسه : کنجی، محمدبن یوسف، - 658ق.

عنوان قراردادی : البیان فی اخبار صاحب الزمان .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : نشان از غایب : ترجمه کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج)/ محمد بن یوسف گنجی شافعی ؛ مترجم مینا جیگاره.

مشخصات نشر : تهران: نبا، 1389.

مشخصات ظاهری : 92ص.

شابک : 20000 ریال: 978-964-8323-78-8

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. - -- احادیث

موضوع : مهدویت

موضوع : مهدویت-- احادیث

شناسه افزوده : جیگاره، مینا، 1341 -، مترجم

رده بندی کنگره : BP224/ک84ب9041 1389

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 1858723

ص:1

اشاره

ترجمه کتاب:

البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج)

تألیف :

محمدبن یوسف گنجی شافعی

مترجم :

دکتر مینا جیگاره

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء

ترجمه کتاب : البی_ان ف_ی اخب_ار ص_احب ال_زمان (ع_ج) / مت_رج_م : دکتر

مینا جیگاره / حروفچینی : انتشارات نبأ / لیتوگرافی و چاپ : کاری گرافیک

شمارگان : 5000 نسخ_ه / قیمت : 20000 ریال / کد کتاب : 132 / 201

ناش_ر: انتش_ارات نب_أ / ته_ران، خیاب_ان ش_ریعت_ی، روب_روی ملک، ک_وچ_ه

شبستری، خیابان ادیبی شماره 26 تلفکس : 77506602 _ 77504683

شابک: 8 _ 78 _ 8323 _ 964 _ - 78 - 8323 - 964 - 978ISBN:978 8

ص:2

مقدّمه مؤلّف(1)

اما بعد، حمد و سپاس خداوندی را که آغاز هر باب و پایان بخش هر خطاب است، و صلوات و درود بر رسول مکرمش که تمامی پاداشهارا جلب و تمامی کیفرها را دفع می کند، و صلوات و درود برخاندان پاکش که با وجود تابناکشان تاریکی ابرها را برطرف، و با علوم و معارفشان، هرپرده و حجابی را کنار می زنند و صفای باطنشان کدورت هر شکی را زدوده و هر اضطراب و نگرانی را به آرامش تبدیل می کند.

اما بعد، ما در این کتاب از آثار نبوی و نشانه های الهی هرآنچه را که موافق با اهل وفاق و مخالف با دشمنان [و نادانان] است را بی کم و کاست آورده ایم، و برای دوستان، اغراض پنهانی را آشکار و صخره سخت گمراهی را کوبیده ایم، پرده از علم واقعی برداشته و سنت های پسندیده را آشکار کرده ایم، و مطالب را بر گوشهای ملول، گوارا ساختیم و آنچه را که نفعش بعید بنظر می رسید نزدیک گردانیدیم.

1- با تلخیص و تصرف.

و آنچه مرا به تألیف کتاب پیشین و کتاب کنونی(1) ترغیب نمود،

امیدم به ثواب عظیم الهی در موقف حساب و رسیدن به شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او : در آن روز [سخت]می باشد.

سپس این خادم، تصمیم به دست بوسی مولایمان صاحب اعظم تاج دین، ستون اسلام، فخر امرای آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم غیاث الدوله، مرضی امیرمؤمنان علیه السلام (2) که خداوند حکومت را برای او مستدام و

مشکلات را حل فرماید گرفت...

به همین جهت مشغول نگارش کتابی شدم که نام آنرا «البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام » نهادم، و ویژگی این کتاب آن است که از آوردن اخبار شیعه خودداری شده است، زیرا آنچه مورد قبول شیعه باشد برای آنان روشن است، آوردن دلیل از غیرشیعه تأکید بیشتری را در بر خواهد داشت.

و این کتاب دارای ابوابی چند است :

1- مقصود ازکتاب پیشین کتاب «کفایه الطالب» و مراد از کتاب کنونیکتاب «البیان» است.
2- تاج الدین ابوالمکارم محمد بن نصر بن یحیی هاشمی علوی جانشینخلیفه باربل بود، وی به سال 656در کوهی به نام سیاه کوه به قتل رسید، وپس از واقعه بغداد به محضر سلطان بغداد رفت اما او دستور قتل تاج الدین راصادر کرد. وی مردی بخشنده، فاضل و متدین بود و در مجازات کردن فاسدان وشرابخواران بسیار مبالغه می کرد، وی در عقل و رای، هیبت و سخاوت، بزرگیو تدبیر سرآمد مردان روزگار خود بود. العبره: 234، الحوادث الجامعه 236.

باب اول: در ذکر خروج صاحب الزمان علیه السلام در آخر الزمان

باب دوم: درباره حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»

باب سوم: مهدی از سروران و بزرگان اهل بهشت است.

باب چهارم: دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر بیعت با مهدی علیه السلام .

باب پنجم: اهل مشرق زمین مهدی علیه السلام را یاری می کنند.

باب ششم: مدت حکومت آن حضرت پس از ظهور.

باب هفتم: مهدی علیه السلام پیشاپیش حضرت عیسی علیه السلام نماز می گزارد.

باب هشتم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مهدی علیه السلام را توصیف می کند.

باب نهم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح می کنند که مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است.

باب دهم: کرم مهدی علیه السلام .

باب یازدهم: پاسخ به کسانی که گمان می کنند مهدی علیه السلام همان مسیح علیه السلام فرزند مریم علیها السلام است.

باب دوازدهم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگز امّتی که من در اول آن، عیسی علیه السلام در آخر آن و مهدی علیه السلام در میانه آن باشد، هلاک نمی شود.»

باب سیزدهم: کنیه آن حضرت و اینکه خوی مهدی علیه السلام شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

باب چهاردهم: سرزمینی که مهدی علیه السلام از آنجا خروج می کند.

باب پانزدهم: ابری که به هنگام خروج مهدی علیه السلام همواره بر سر آن حضرت سایه می افکند.

باب شانزدهم: فرشته ای با مهدی علیه السلام خروج می کند.

باب هفدهم: صفات مهدی علیه السلام و توصیف رنگ پوست و اندام آن حضرت.

باب هجدهم: خالی که آن حضرت بر گونه راستش دارد، لباس ایشان و فتح سرزمین های شرک.

باب نوزدهم: دندانهای مهدی علیه السلام .

باب بیستم: فتح قسطنطنیه.

باب بیست و یکم: مهدی علیه السلام پس از حکومت ستمگران قیام می کند.

باب بیست و دوم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی علیه السلام پیشوایی صالح است.»

باب بیست و سوم: امت اسلام در زمان مهدی علیه السلام متنعم و غرق در نعمت خواهند بود.

باب بیست و چهارم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر می دهد که مهدی علیه السلام خلیفه و جانشین خداوند است.

باب بیست و پنجم: در بیان این که جایز است مهدی علیه السلام پس از غیبتش زنده و باقی باشد.

ص:5

مقدّمه مترجم

از آن هنگام که چشم به این عالم گشوده شد دیدگان مردم را منتظر قدومش یافتیم و نگاهها را دوخته به دور دست، مگر در آن افق دور دست که بود که خستگان را واله خود کرده بود؟ اما آنچه یافتیم انتظار دیدار و ظهور بود، در حالیکه حضورش غوغا می کرد، اما چرا حضورش را احساس نمی کردند؟ نکند که از شوق ظهور، درک حضور را به فراموشی سپرده بودند؟ و امروز که چشمان مان، بی فروغ گشته و در انتظار باز شدن به واقعیت جهانی دیگر است ظهورش را شاهد نبودیم و بالاتر آن که درک حضورش را نکردیم. و اینک در میان هزارانکتاب، بوی معطری از کتابی، به مشام جان رسید که چون بازش نمودیم، سخن از آن آشنای غایب را یافتیم. لذا با اشتیاق، سطرهای کتاب را به زبانی قابل درک برای درد آشنایان، بازنویسی نمودیم، باشد که جانهایمان صفا یابد.

و تو، ای صفای صفا و مروه، ای عارف عرفات و مزدلفه، ای مُنای مِنی، ای همیشه همراه، ای همواره غم خوار، ای دلدار، ای دلداده دست و پا زدنمان را شاهد باش که سر از پا نشناخته به دنبال نشانه ایو یا کلامی و سخنی از شما هستیم. نشانی از آن غایبِ حاضر، آن باطنِ ظاهر، آن ظاهرِ باطن، آن آخرِ اول، آن آغازِ دلنشین، آن همنام نبی، آن فرزند علی، آن عشق، آن معشوق، آن عاشق.

شنیدیم که:

تو را مهدی خوانند***پس هدایتمان کن

هادی ات نامند***پس راهنمایمان باش

اباللغیث گویند***پس به فریادمان رس

تو را فارس الحجاز نامند***پس بر مرکب معرفت سوارمان نما

ابن الحسن خوانندت ***پس نیکویمان گردان

تورا معشوق دانند***پس دیوانه عشقت کن

و تو را لیلی خوانند***پس مجنونمان گردان ای تو همه، ای همه تو، یاری مان کن و قلبمان را به داغ «جَنَّتی حبُ المهدی» بسوزان.

* * *

این کتاب ترجمه کتابی است از محمدبن یوسف گنجی شافعی به نام «البیان فی أخبار صاحب الزمان» که در اصل در ادامه کتاب «کفایه المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام » آمده که اینک به صورت جداگانه به چاپ رسیده است.

آنچه از حافظ گنجی می توان گفت این است که وی از جمله مدافعان امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان مطهر ایشان : بوده و به همین دلیل نیز به قتل می رسد. از ویژگی های وی این است که در علم حدیث بسیار توأماً و قدرتمند است و اهل تقوا، صداقت، امانت و جوانمردی است که همین ویژگی ها وی را بر این می دارد که در جمع احادیث، روایات سره را از ناسره تمیز دهد او در نقل روایات بسیار محتاط است و جز از راوی عادل و صادق

زیرک، روایت را أخذ و نقل نمی کند و از این روست که احادیث اهل غفلت و اشتباه را به دور می اندازد. فخرالدین محمّدبن یوسف بن محمّد گنجی 29 رمضان سال 658 در مسجد دمشق مورد حمله قرار گرفت و به قتل رسید.

نوشتن یک کتاب مستقل درباره امام زمان علیه السلام توسط یک عالم ال سنّت، حاوی پیام های بسیاری می تواند باشد. از جمله:

_ اعتقاد به مهدویت و اصلاح جهان توسط امام زمان علیه السلام ساخته و پرداخته شیعه نیست، بلکه یک اعتقاد اصیل و براساس احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و توسط آن حضرت مطرح شده است. بدیهی است ائمه و پیشوایان شیعه نیز هر یک در این باره توضیحات بیشتری داده اند.

_ اعتقاد به مهدویت یک اعتقاد راسخ مشترک بین شیعه و سنّی است و با توجه به هدف مهم و ایجاد زمینه های وحدت بین مسلمین، گسترش این اعتقاد و نشر اینگونه کتابها، موجب انسجام بیشتر و تحکیم وحدت مردم مسلمان خواهد بود.

نکته ای درباره ترجمه احادیث این کتاب لازم به ذکر است این است که در نقل نام تمامی روایان حدیث رعایت اختصار شده و فقط و ذکر اولین و آخرین نام آنها اکتفا شده است اسامی کتابهائی که مرجع نقل بوده در پاورقی صفحات آمده است.

درباره نویسنده

درباره نویسنده

حافظ(1) محمّدبن یوسف گنجی شافعی، مردی فاضل و ادیب و

دارای قدرت و توانائی فوق العاده در علم حدیث و شخصی باتقوا و با صداقت و امانت است و آنگونه که در مقدمه کتاب کفایه الطالب خود می گوید: در نقل روایات بسیار محتاط بوده و جز از راوی عادل و حاذق زیرک، روایت را اخذ و نقل نمی کند.

1- عنوان حافظ در اصطلاح اهل سنت بالاترین مقام در میان محدثانبه شمار می رود. حافظ باید آشنا به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آگاه به طرق سننبوده و این طریق را به خوبی تمییز دهد. حافظ باید پانصد هزار حدیث را حفظمی کرد. حداقل احادیث حفظ شده توسط حافظ نباید کمتر از بیست هزارحدیث باشد. / علوم حدیث و اصطلاحات آن.

حافظ گنجی شافعی بود و فقه را از ائمه شافعی و رجال این مذهب فراگرفت.

حافظ گنجی در قرن هفتم می زیسته و ابتدا ساکن «مشهد شریف» در حصباء از توابع شهر موصل زندگی می کرده است. وی در طلب علم و شنیدن حدیث به سرزمین های مختلف سفر می کرد. یکبار به دمشق و اطراف آن و بار دیگر به مکه، حلب و نیز به اربل، تکریت و بغداد سفر کرده و بالاخره در دمشق اقامت گزیده است.

حافظ گنجی علاقه و محبّت زیادی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشته و در مجالس خود از ذکر فضائل آن حضرت بهره می جسته است لذا اقدام به نوشتن کتابی دراین خصوص نموده و نام آن را «کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام » نهاده است.

محبّت وی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نوشتن کتاب فوق باعث ایجاد دشمنی و مخالفت مردم نسبت به وی شد و ناسزاهای بسیاری را نسبت به وی روا داشتند تا اینکه در سال 658 او را به قتل رساندند.

آثار وی

از حافظ گنجی شافعی دو کتاب به جای مانده است :

الف _ کفایه الطالب فی مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام این کتاب از منابع ارزشمند و مهم در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام است و حاوی احادیث صحیح و مورد اعتماد بوده و از هرگونه حدیث ضعیف یا راویِ متهم بدور است. این کتاب ابتدا در مصر و سپس در نجف به چاپ رسیده است.

ب _ البیان فی اخبار صاحب الزمان. [که کتاب حاضر، ترجمه آن می باشد.] این کتاب در آخر کتاب کفایه الطالب نیز چاپ شده است.

منابع شرح حال حافظ گنجی

نام منابع شرح حال حافظ گنجی در مقدمه کتاب کفایه الطالب آمده است. در میان این منابع، نام کتاب های فصول المهمه ابن صباغ مالکی و کتاب ینابیع الموده شیخ سلیمان قندوزی از اهل سنت و بحارالانوار مجلسی و الغدیر (ج 1) علامه امینی و اثبات الهداه شیخ حر عاملی (ج 7) قابل توجه می باشند.

و اینک ترجمه بیست و پنج باب کتاب که درباره حضرت ولی عصر _ عج الله تعالی فرجه الشریف _ می باشد را آغاز می نماییم، به امید ان که مورد قبول آن حضرت علیه السلام واقع شود.

توضیح برخی اصطلاحات حدیث

1_ حدیث متواتر _ آحاد

نقل عده ای که اتفاق آنان بر کذب محال بوده و موجب علم به مضمون حدیث باشد، حدیث متواتر نام دارد، عکس آن حدیث آحاد است که فقط یک یا چند نفر آن را نقل کرده و موجب علم به مضمون خبر نخواهد بود.

2_ حدیث صحیح

خبری که توسط رجال موثق _ (از نظر شیعه اسامی مذهب) _ به معصوم منتقل گردد. صحیح نام دارد.

3_ حدیث حسن

از نظر شیعه، حدیثی که رجال ان تماماً اسامی مذهب و ممدوح باشند هرچند تخصیص بر عدالت آنها نشده باشد، حسن نامیده می شود. و از نظر اهل سنّت، حدیثی که سلسله سند آن از لحاظ وقاهت نزدیک به درجه صحیح باشد، حسن گوییم.

4_ حدیث موثق

حدیثی که کلیه ناقلین آنها تنصیص به توفیق شده باشد، هرچند غیر امامی باشد، آن را موثق گویند. این اصطلاح خصوصی شیعه است.

5_ حدیث ضعیف

از نظر اهل سنّت، حدیثی که صحیح و حسن نباشد، ضعیف است، از نظر شیعه، حدیثی که شرایط یکی از اقسام نامبرده را نداشته باشد ضعیف است.

«ذکر خروج آن حضرت در آخرالزمان»

سید نقیب، سفیر خلافت، پرچم هدایت، تاج امیرانِ آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابوالفتوح مرتضی بن احمد حبیب از سفیان بن عیینه از علی هلالی از پدرش:

آنگاه که پیامبر بیمار بودند به محضر آن حضرت شرفیاب شدم (1) ، فاطمه علیها السلام بالای سر ایشان، آنقدر گریست که صدایش

بلند شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگاه خود را به سوی فاطمه علیها السلام برگرداند و فرمود: «عزیز من فاطمه چرا گریه می کنی؟» فاطمه علیها السلام عرض کرد: «از (امت و از میان رفتن اسلام) پس از شما می ترسم.» پیامبر فرمود: «عزیز من، آیا نمی دانی که خداوند متعال چون به زمین نگریست از میان اهل زمین پدرت را برگزید و او را به رسالت انتخاب کرد سپس بار دیگر نظر کرد و همسرت را برگزید، و به من وحی کرد که تو را به عقد او در آورم. ای فاطمه علیها السلام خداوند به ما اهل بیت، هفت ویژگی عنایت کرده که به احدی پیش از ما و پس از ما عنایت نفرموده است [و آن ویژگی ها عبارتند از اینکه] : من خاتم انبیاء و گرامی ترین پیامبران و محبوب ترین مخلوقات نزد خداوند هستم، و من پدرت

1- و این همان بیماری ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن رحلت کردند.

هستم، و وصی من بهترین اوصیاء و محبوب ترین ایشان نزد خداوند است او همان همسر توست و از خاندان ماست. آن که با دو بال سبز رنگ همراه ملائک در بهشت هرجا بخواهد پرواز می کند و او پسر عموی پدر و برادر همسر توست، و از ماست دو سبط این امت که دو فرزند تو حسن علیه السلام و حسین علیه السلام اند که سرور جوانان اهل بهشتند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود پدر آن دو بهتر از آن دو می باشد. ای فاطمه علیها السلام قسم به آن که مرا به حق مبعوث فرمود از نسل این دو، مهدی این امت خواهد بود، آن هنگام که آشوب دنیا را فرامی گیرد و فتنه ها ظهور می کند و راهها تکه تکه می گردند و گروهی به گروهی دیگر حمله ور می شوند، نه بزرگ به کوچک رحم می کند و نه کوچک به بزرگ احترام می گذارد، در این هنگام خداوند از نسل این دو کسی را برمی انگیزد که قلعه های گمراهی و قلب های بسته شده را باز می کند، و در آخرالزمان دین را برپا می دارد، همانطور که من در اول الزمان برپاداشتم و دنیا را از عدالت پر می کند همانطور که از جور و ستم پرشده است. ای فاطمه علیها السلام اندوهگین مباش و گریه مکن که خداوند به تو مهربان تر و رحیم تر از من است و این به جهت جایگاهی است که نزد من و در قلب من داری، و تو را به تزویج مردی درآورد که در حسب و نسب و مقام و منصب شریف ترین و بزرگوارترین مردان خاندان توست، و او کسی است که به مردم از همه مهربان تر و از همه کس عادل تر و نسبت به قضایا آگاه ترین است. و از خداوند خواسته ام که تو اول کسی باشی که از اهل بیت من به من ملحق می شوی.»

علی علیه السلام فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت فرمود، فاطمه علیها السلام بیش از هفتاد و پنج روز پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا نماند و خداوند او را به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم ملحق کرد.»

صاحب حلیه الاولیاء نیز در کتاب شرح حال خود در ذکر اوصاف مهدی علیه السلام این حدیث را آورده است.(1)

حافظ احمدبن محمدبن هبه الله واسطی از عاصم بن بهدله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دنیا به پایان نمی رسد مگر آن که مردی از اهل بیت من که هم نام من است بر عرب حکومت کند.»

حافظ ابوعیسی(2) می گوید: این حدیث حسن و صحیح است و

می گوید: از علی و ابوسعید و ام سلمه و ابوهریره نیز روایت شده است.

ابوالعباس بن ابی الکرم خثعمی عمربن معمر بغدادی از سفیان بن عیینه عاصم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مردی از اهل بیت من که هم نام من است خواهد آمد.» (3)

1- این کتاب از آثار حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب حلیه الاولیاء می باشدکه به «نعت المهدی علیه السلام یا مناقب المهدی علیه السلام » نامگذاری شده و چهل حدیثدر آن جمع آوری شده است.
2- مشکاه المصابیح /122، حلیه الاولیاء 5/75/، صحیح ترمذی /2/36،مسند احمدبن حنبل /1/376/، تاریخ خطیب بغدادی /4/388، کنز العمال/7/188 و در آن آمده: طبرانی از قول ابن مسعود نقل کرده است، ینابیع الموده/520.
3- صحیح ترمذی /2/36.

عاصم گوید: صالح از ابوهریره نقل می کند که: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:) «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند که مردی از اهل بیت من می آید و برکوه دیلم و قسطنطنیه مالک می شود.»

این حدیث، صحیح است .و حافظ محمدبن عیسی ترمذی در جامع صحیح خود آن را آورده است.(1)

علامه حسن بن محمدبن حسن لغوی که در نوشته خود به من، در دمشق نوشت و سپس او را در بغداد ملاقات کردم که گفت: نصربن ابی الفرج حصری از سفیان _ عاصم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دنیا به پایان نمی رسد تا آن که مردی از اهل بیت من که هم نام من است بر عرب حکومت کند.» (2)

این حدیث حسن و صحیح است، و ابوداود در سنن(3) خود به

همین صورت که ما آوردیم آورده است. عثمان بن ابی شیبه از ابوالطفیل: علی علیه السلام فرمود: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث می کند که زمین را از عدالت پر می کند، همان گونه که از جور و ستم پرشده است.» ابوداود در سنن(4) خود به همین صورت آورده است.

حافظ ابراهیم بن محمدبن ازهر صریفینی از حافظ ابوالحسن محمدبن حسین بن ابراهیم بن عاصم الابری(5) در کتاب مناقب

شافعی، این حدیث را ذکر می کند و در روایت خود علاوه بر آن این قسمت را می آورد که: «اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا آن که مردی را از من یا از خاندان من که خودش هم نام من و پدرش هم نام پدر من است بر می انگیزد و او زمین را از عدل و داد پر می کند همانطور که از ظلم و ستم پرشده باشد.»(6)

ترمذی این حدیث را ذکر کرده است.(7) ولی این قسمت را

نیاورده است: «و نام پدر او نام پدر من است.»(8) ابوداود آن را ذکر

1- حلیه الاولیاء 5/75، ینابیع الموده /516، الفصول المهمه /278.
2- صحیح ترمذی /2/36.
3- سنن ابی داود /2/207.
4- سنن ابی داود /2/207، ینابیع الموده /519، الفصول المهمه /276،مسند احمدبن حنبل /1/377، 430، 448.
5- متوفای 363، تذکره الحفاظ /3/155، الوافی /2/372، طبقاتالشافعیه 2/150، کشف الظنون /2/1839، شذرات الذهب /3/46.
6- کنز العمال /7/188، ینابیع الموده /519، گوید: ابوداود و احمدوترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده اند. ذخائر العقبی /136.
7- صحیح ترمذی /2/36.
8- سنن ابی داود /2/207.

کرده است در اکثر روایات حافظان و ثقات چنین آمده است: «نامش نام من است» و جمله «و نام پدرش نام پدر من است» که در برخی روایات آمده، زائد می باشد، بر فرض صحت، معنایش این است، نام پدرش حسین است که کنیه اش ابوعبدالله می باشد. کنایه از این که او از فرزندان حسین علیه السلام است نه حسن علیه السلام . و نیز احتمال دارد بدین معنا باشد: اسم پدرش اسم پسر من [ابنی] یعنی حسن علیه السلام است، زیرا نام پدر مهدی علیه السلام ، حسن است. و راوی به اشتباه «ابنی» را «ابی» آورده، و برای آن که بین روایات جمع کرده باشیم باید یکی از این احتمالات را بپذیریم. و سخن آخر این که در این باره امام احمد ضمن محکم دانستن آن، این روایت را در چند موضع در مسند خود «و اسمه اسمی» آورده است.

علامه حجه العرب شیخ الشیوخ ابومحمد عبدالعزیزبن محمدبن عبدالمحسن انصاری از عبدالله بن احمدبن حنبل از عاصم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دنیا نمی گذرد و یا به پایان نمی رسد مگر آن که مردی از اهل بیت من که هم نام من است بر عرب حکومت کند.» (1)

حافظ ابونعیم طرق این حدیث را از عدّه زیادی که همگی از عاصم بن ابی النجود و وی از زر و او از عبدالله و وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده در کتاب (مناقب المهدی) جمع آوری کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام می باشد»

فقیه محمدبن اسماعیل مقدسی خطیب از ابوایوب انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: «پیامبر ما بهترین پیامبران است که او پدر توست، و شهید ما بهترین شهداست و او عموی پدر تو حمزه است، و از ما کسی است که با دو بال در بهشت به هر کجا بخواهد پرواز می کند و او [جعفر طیار] پسر عموی پدر توست، و از ماست دو سبط این امت حسن و حسین و آن دو، پسران تو هستند، و از ماست مهدی.»

ابوطالب عبداللطیف بن قبیطی در بغداد _ که وی در ششم شعبان سال 554 بدنیا آمدو در سه شنبه بعد از ظهر

1- مسند احمدبن حنبل /1/376، 377، 377، 430، 448، حلیه الاولیاء/5/75 تاریخ بغداد /4/388.

شانزدهم جمادی الآخر سال 641 از دنیا رفت از سعیدبن المسیب از ام سلمه: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «مهدی از عترت من (و) از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»

ابوداود گوید: عبدالله بن جعفر گفت و از ابوالملیح شنیدم که ابن نفیل را ثناء می کرد و از او بخوبی یاد می کرد.

این حدیث حسن و صحیح است، و حافظ ابوداود در سنن خود به همین شکل آورده است.(1)

خطیب ابوتمام علی بن ابی الفخار محمدبن ابی منصوربن عبدالسمیع بن الواثق بالله از ابراهیم ابن محمدبن حنفیه از پدرش از علی علیه السلام فرمود: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مهدی از ما اهل بیت است که خداوند در یک شب امر (ظهور) او را اصلاح خواهد کرد.»

ابن ماجه نیز در سنن خود به همین صورت روایت کرده است،(2)

و ابونعیم حافظ در مناقب المهدی، آن را آورده و طبرانی در معجم کبیر خود از قول عبد الرحمان بن حاتم از یاسین بن سیار نقل می کند ولی نمی گوید: «خدا امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد،» از انضمام این اسناد با یکدیگر و از تصریح حافظان در کتابهایشان به صحت این روایت قطع و یقین پیدا می کنیم.

«مهدی علیه السلام از سروران و بزرگان اهل بهشت است»

معمر ابوطالب عبداللطیف بن محمد بن علی بن قبیطی جوهری در بغداد از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب سروران و بزرگان اهل بهشت هستیم (یعنی:) من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.»

این حدیث صحیح است، حافظ ابن ماجه نیز در صحیح خود همانطور که ما آوردیم آن را آورده است،(3) و

1- سنن ابی داود /2/207، سنن ابن ماجه /2/396، المستدرک /4/557،حلیه الاولیاء /3/177، مسند احمدبن حنبل 1/84 و ج 3/36، اسد الغابه/1/259، کنز العمال /7/186 و گوید: طبرانی آن را آورده است. الستیعاب/1/85، الصواعق المحر قه /98، با اسناد گوناگون.
2- سنن ابن ماجه /2/269، حلیه الاولیاء /3/177، مسند احمد بن حنبل/1/84 ذخائر العقبی /17 و گوید: ابوحاتم بن حبان آن را آورده است، مستدرکالصحیحین /4/557، الاصابه /7/30، کنز العمال /7/186 و 263، مجمعالزوائد /7/316، حلیه الاولیاء /3/184.
3- سنن ابن ماجه قزوین /2/269، مستدرک الصحیحین /3/211، الریاضالنضره /2/209، الصواعق المحرقه /96، 140، تاریخ بغداد /9/434، و در آنآمده: «ما هفت نفر فرزندان عبدالمطلب سید و سرور اهل بهشتیم.»

طبرانی نیز آن را از قول

جعفربن عمر صباح از سعدبن عبدالحمید، و حافظ ابونعیم در مناقب مهدی به طرق مختلف آورده است.

« باب چهارم »

«دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر بیعت با مهدی علیه السلام »

ابوتمام علی بن ابی الفخار هاشمی از ابواسماء الرحبی از ثوبان : رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نزد گنج (1) شما سه تن یکدیگر را می کشند

که همه فرزندان خلیفه می باشند و بعد از آنها آن منصب به هیچ یک از ایشان نمی رسد، تا آنگاه که [لشکریانی با] پرچم های سیاه از سمت مشرق پدید آید و آنان را به گونه ای به قتل برسانند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند» _ سپس راوی چیزی گفت که من حفظ نکردم _ آنگاه فرمود: «چون او را دیدید با او بیعت کنید، هرچند با رفتن از روی برف باشد، زیرا او مهدی خلیفه خداست.»

این حدیث حسن و صحیح است، حافظ ابن ماجه قزوینی در سنن(2) خود به همین شکل آن را آورده است.

حافظ یوسف در حلب از ابوسماء از ثوبان: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در نزد گنج (3) شما سه نفر با هم می جنگند آن گاه خلیفه خدا

مهدی می آید، پس چون [آمدن] او را شنیدید نزد او بروید که او خلیفه خداوند مهدی است. (4)

1- ممکن است مراد از گنج، مطلق زمین باشد که گنجینه هایی در آن پنهاناست و در زمان ظهور حضرت (عج) از زمین خارج می شوند. یا مراد از گنج،محضر حضرت ولی عصر (عج) باشد [یعنی حضور را غیر از ظهور بدانیم کهخود گنج دیگری است]. و یا ممکن است مراد سرزمین های

خاصی مانند عراقیا حجاز باشد که گنجهایی از جمله نفت و معادن ارزشمند دیگری در آنها وجوددارد. (مترجم)
2- سنن ابن ماجه /2/269، المستدرک /4/463، تلخیص المستدرک/4/463.
3- مسند احمدبن حنبل /5/277.
4- بسیاری از احادیث علائم ظهور مهدی علیه السلام دارای ابهاماتی می باشد کهشاید مفاهیم آنها را نتوان روشن نمود آنچه مهم است نتیجه مأخوذ از اینروایات است که حاکی از یک واقعیت مشترک بین مسلمانان است و آن ظهورقطعی مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله برای پایان بخشیدن به ظلم ها و تحقق اسلاممحمّدی است. (ویراستار)

عبدالعزیزبن مختار این حدیث رااز قول خالد الحذاء نقل می کند با این تفاوت که او در حدیث خود می گوید: [لشکریانی با] پرچم های سیاه از طرف مشرق می آیند، گوئی که قلبهایشان از تکه های آهن است. پس هرکه خبر ایشان را بشنود باید نزد آنها برود ولو با راه رفتن بر روی یخ باشد. آنها به شهر دمشق وارد شوند و سنگ سنگ آنجا را خراب کنند در آنجا فرزندان [پیروان]پادشاهان را به قتل رسانند...

حافظ ابونعیم این حدیث را در مناقب المهدی علیه السلام از قول طبرانی نقل می کند. و به حمد و لطف الهی این روایت از طریق عالی روزی ما گشت.

«اهل مشرق زمین مهدی علیه السلام رایاری می کنند»

ابوطالب عبداللطیف بن محمدبن علی بن حمزه جوهری از عبدالله بن الحرث ابن جزء الزبیدی: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مردمانی از مشرق خارج شوند که به [فرمان] مهدی علیه السلام یعنی به حکومت او گردن می نهند.»

این حدیث حسن و صحیح است که راویان ثقه آن را روایت کرده اند، حافظ ابوعبدالله بن ماجه قزوینی در سنن(1) خود آن را به

همین شکل که ما آوردیم، آورده است.

علامه حسن بن محمدبن حسن لغوی از علقمه از عبدالله: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که جوانانی از بنی هاشم آمدند، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را دید، چشمهایش پر از اشک شد و رنگ آن حضرت تغییر کرد. عرض کردم: در چهره شما امری ناخوشایند می بینم. فرمود: «خداوند برای ما اهل بیت، آخرت را بر دنیا برگزید، و اهل بیت من پس از من، بلا و سختی و آوارگی متحمل می شوند تا آن که قومی از مشرق زمین همراه پرچمهائی سیاه می آیند آنها طلب خیر می کنند، اما به آنها داده نمی شود، پس به مبارزه بر می خیزند و پیروز می شوند هرچه بخواهند به آنها داده می شود، اما ایشان نمی پذیرند، تا آنکه آن پرچم ها را به مردی از اهل بیتم می دهند که زمین را همانطور که از جور و ستم پرشده از عدل و داد پر می کند. هر که آن زمان را درک کرد به سوی آنها بشتابد ولو در زیر پایش یخ

1- سنن ابن ماجه /2/270، مجمع الزوائد /7/318.

باشد. (1)

و ابن اعثم کوفی در کتاب «الفتوح» خود از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «آه از طالقان (2) ، که خداوند _

عزوجل _ در آنجا گنجینه هائی قرارداده که از جنس طلا و نقره نیستند، بلکه مردان با ایمانی هستند که خداوند را آنچنان که شایسته است می شناسند و ایشان یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان می باشند.»

«زمان حکومت آن حضرت پس از ظهور»

احمدبن محمد بن هبه الله حافظ از زید العمی: از ابوصدیق ناجی شنیدم که از قول ابوسعید خدری می گفت: در هراس بودیم که پس از پیامبرمان چه اتفاقی خواهد افتاد، لذا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدیم آن حضرت فرمود: «در امت من مهدی علیه السلام است، خروج می کند و پنج یا هفت یا نه [شک کننده به آن افزوده] زندگی خواهد کرد.» پرسیدیم: این اعداد چیست؟ فرمود: «سال است، پس اگر در آن زمان مردی بیاید و بگوید: ای مهدی، به من عنایت کن، به من عنایت کن، در پاسخ آن تا جائی که آن مرد توان حمل داشته باشد به او عطا خواهند کرد.»

حافظ ترمذی می گوید: این حدیث حسن است(3) از ابوسعید نیز

به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است.

ابوصدیق ناجی، نامش بکربن عمرو است. بکربن قیس. دو امام بخاری و مسلم در روایت از او و احتجاج به روایاتش اتفاق نظر دارند.

عده ای از تابعین از جمله معاویه بن قره، و مطربن طهمان الوارق و العلاءبن بشر و زیدالعمی و عوف اعرابی و

1- المستدرک /4/464 با سند خود از علقمه از عبدالله با اندکی تفاوت واضافه تلخیص المستدرک /4/464، مسند احمدبن حنبل /5/577، طبقاتابن سعد /4/4.
2- تطبیق نام مکانها، با توجه به وسعت و گستردگی کشورها، امری مشکلاست و نمی توان قاطعانه در مورد آن اظهار نظر نمود. (ویراستار)
3- صحیح ترمذی /2/36 مسند احمد بن حنبل /3/21.

قتاده و ولید ابوبشر(1) این

حدیث را از او روایت می کنند، و از میان ایشان معاویه بن قره مزنی سیاقش بهتر و الفاظش کاملتر و فواید و اوصاف و توصیفاتش بیشتر است.

حافظ یوسف _ ابن ابی زید از ابوسعید خدری: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «(پیش از ظهور مهدی) بلائی به این امت می رسد که هیچکس پناهی برای فرار از ستم (ستمگران) نمی یابد، در این زمان است که خداوند مردی از عترتم را مبعوث می کند که زمین رااز عدل و داد پر می کند همانگونه که از ظلم و ستم پرشده است، (با ظهور او) ساکنان آسمان و زمین از حضور او راضی و خشنود می شوند، آسمان هیچ قطره ای را و زمین هیچ گیاهی را در خود نگه نمی دارد مگر آنکه آنرا خارج می کند، تا جائی که مردگان آرزو می کنند ای کاش زنده می شدند. و او هفت یا هشت سال در چنین وضعی زندگی می کند.» (2)

طبرانی در معجم خود و حافظ ابونعیم از قول او در مناقب المهدی به همین صورت آورده اند.

ابوطالب عبداللطیف بن محمد بن علی بن حمزه جوهری از ابوسعید خدری: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :(3) «در امت من مهدی

خواهد بود، هفت سال یا نه سال حکومت خواهد کرد. در زمان او امت من در نعمتی به سر می برند که هرگز مثل آن را ندیده اند، زمین، خوردنی های خود را بیرون می ریزد، و چیزی را ذخیره نمی کند مال در آن زمان فراوان و انبوه می شود. مردی برمی خیزد و می گوید: ای مهدی به من عنایتی فرما. و او می گوید: بگیر. (4)

حسن بن محمد بن حسن لغوی از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «به هنگام مرگِ خلیفه (5) اختلافی رخ

1- احادیث این راویان رااز طرق صحیح و ثابت در این منابع می یابیم.صحیح ترمذی /2/36، مسند احمد بن حنبل /3/21، صحیح ابوداود/27/136، مجمع الزوائد /7/315، 317، مستدرک الصحیحین /4/554، 557،465 کنز العمال /7/189، الصواعق المحرقه /98، فضائل الخمسه /3/333.
2- مستدرک الصحیحین /4/465، مسند احمد بن حنبل /3/26 با اختصارینابیع الموده /517.
3- یکون فی امتی المهدی ان قصر فسبع و الّا فتسع، تنعم فیه امتی نعمهلم ینعموا مثلها قط، توتی الارض اکلها و لا تدخر منه شیئا، و المال یومئذکدوس یقوم الرجل فیقول یا مهدی اعطنی فیقول: خذ.
4- سنن ابن ماجه /2/269، مستدرک الصحیحین /4/558، کنز العمال/7/189 و در آن آمده: دارقطنی در کتاب الافراد و طبرانی در کتاب الاوسط ازقول ابوهریره از ابوسعید آورده اند، ینابیع الموده /521.
5- با توجه به گستردگی سرزمین های اسلامی، زماناً و مکاناً، نمی توانبرداشت دقیقی داشت که نظر پیامبر در مورد چه زمانی از تاریخ است و در کداممکان اتفاق خواهد افتاد. در اینجا نیز منظور از «خلیفه» و نحوه برخورد او، اظهارنظر نمی توان کرد. (ویراستار)

می دهد آن گاه مردی از اهل مدینه خروج می کند و به مکه می آید، و سپس عده ای از اهل مکه نزد او می آیند و او را [از مخفیگاه] خارج می کنند و در حالی که خود او ناخشنود است میان رکن و مقام با او بیعت می کنند و لشکری از شام برای دستگیری او فرستاده می شود که در سرزمین «البیداء» که میان مکه و مدینه واقع است فرو می روند و چون مردمان او را می بینند عده ای از شام و گروههائی از اهل عراق نزد وی می روند و با او بیعت می کنند، (1) سپس مردی از قریش که دائی های او

از کلب (2) هستند، عده ای را به سوی ایشان گسیل می کند و آنها بر ایشان

چیره می شوند، و ناکام کسی است که از غنیمت (قبیلهِ) کلب محروم ماند (3) پس مال را تقسیم میکند ودر میان مردم بر اساس سنت

پیامبرشان صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند و اسلام را در زمین مستقر می سازد و هفت سال زمان حکومتش به طول می انجامد. (4)

هارون بن عبدالله گوید: عبدالصمد از قول همام و وی از قول قتاده این حدیث را نقل می کند و می گوید: نه سال.

ابوداود گوید: و غیر معاذ از قول هشام می گوید: نه سال.

این سیاق حافظانی مانند ترمذی و ابن ماجه قزوینی و ابوداود است.(5)

حافظ یوسف از هیثم بن عبد الرحمان: علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام چهل سال بر مردم حکومت می کند.» (6)

حافظ ابونعیم این حدیث رادر مناقب المهدی علیه السلام از قول طبرانی نقل و طرق وی را جمع آوری می کند. و در روایتی از جراح از ارطاه آمده است که: مهدی علیه السلام [به هنگام ظهور] حدود شصت ساله بوده و چهل سال [پس از ظهور] زندگی می کند.

1- «و یلقی الاسلام بجرانه»، الجران: جلوی گردن شتر و ضرب الاسلامبجرانه: اسلام را ثابت و مستقر کرد.
2- شاید مراد آن است که از قبیله «کلب» هستند. (مترجم)
3- یا به معنی: بیچاره کسی که موقع تقسیم غنائم آنها حاضر نباشد.
4- سنن ابی داود /2/208، مجمع الزوائد /7/314.
5- سنن ابی داود /2/208، مشکاه المصابیح /122.
6- کنز العمال /7/261.

« باب هفتم »

«مهدی علیه السلام پیشاپیش حضرت عیسی علیه السلام نماز می گزارد»

حافظ ابوالحسن محمدبن ابی جعفر احمدبن علی قرطبی از نافع خادم ابوقتاده انصاری _ ابوهریره: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چگونه خواهید بود آن گاه که پسر مریم در میان شما فرود خواهد آمد و امام جماعت شما از خود شما (مهدی) خواهد بود.»

این حدیث حسن و صحیح است. از ناقلین آن محمدبن شهاب زهری است که بر صحت آن اتفاق نظر است این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح خود به همین صورت که ما آوردیم، آورده اند.(1)

حافظ ابوعبدالله محمد بن محمودبغدادی از جابر بن عبدالله: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «همواره گروهی از امت من بر محور حق و به طور آشکار تا روز قیامت با دشمن می جنگند و چون [مهدی علیه السلام ظهور کند] عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می آید. آنگاه امیر آن گروه [یعنی مهدی علیه السلام] ب حضرت عیسی علیه السلام می گوید: جلو بیائید و نماز بگزارید، و عیسی علیه السلام در جواب می گوید: خیر، همانا برخی از شما بر برخی دیگر امیر و حاکم هستید. و این لطفی است که خداوند نصیب این امت کرده است.» (2)

این حدیث حسن و صحیح است که مسلم در صحیح خود نیز به همین شکل آورده است.(3)

این حدیث صراحت بر این مطلب دارد که عیسی علیه السلام علیرغم پیامبر بودن امیر مسلمانان را که در آن زمان مهدی علیه السلام است بر خود مقدم میدارد.

نقیب النقباء و فخر آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم حسنی از حذیفه: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن هنگام که عیسی علیه السلام نازل شود گوئی از مویش آب وضو می چکد، مهدی به سوی او متوجه شده و می گوید: جلو بیائید و برای مردم نماز بگزارید، اما عیسی علیه السلام می گوید: همانا نماز به امامت شما به پا می شود، پس عیسی علیه السلام پشت سر مردی از فرزندان من نماز می گزارد، و چون نماز گزارد عیسی علیه السلام ، برمی خیزد تا در مقام بنشیند و با او بیعت کند مهدی علیه السلام چهل سال [پس از ظهور] زندگی می کند.»

نشانه های ظهور آن حضرت علیه السلام : خروج دجال است، آنگاه نزول عیسی علیه السلام است. و نشانه دیگر آتشی است که از

1- صحیح البخاری /4/143، صحیح مسلم 1/154، کتاب الایمان، مسنداحمد بن حنبل /2/336، ینابیع الموده /518.
2- در نسخه ای دیگر آمده: «ان بعضکم علی بعض امیر لیکرم الله هذهالامه.»
3- صحیح مسلم /1/55، مسند احمدبن حنبل /3/345 و در ج /3/ 384از طرق دیگری آن را روایت کرده است.

دریای عدن خارج می شود و مردم را به سوی محشر سوق می دهد.

ابونعیم به همین صورت در مناقب المهدی (عج) آورده است.(1)

اگر کسی بگوید: اگر این اخبار صحیح باشد که عیسی علیه السلام پشت سر مهدی علیه السلام نماز می گزارد و در رکاب او جهاد می کند و دجّال را در برابر مهدی علیه السلام [یا در زمان آن حضرت علیه السلام] به قتل می رساند، و نیز از طرفی رتبه تقدم در نماز و تقدم در جهاد نیز مشخص است، باید دید که آیا در آن نماز و جهاد، عیسی علیه السلام که پیامبر است برتر است یا مهدی علیه السلام که امام است؟

پاسخ آن است که: این دو بزرگوار هر دو الگو و پیشوا هستند یکی پیامبر است و دیگری امام، هرگاه باهم اجتماع کنند یکی رهبر دیگری خواهد بود و این امام است که در این حال رهبر خواهد بود(2) و ملامت

ملامتگران هیچ یک از این دو را از هدف خود باز نمی دارد، و از طرفی هردو از ارتکاب تمامی گناهان از جمله ریا و نفاق و سازش با دشمن معصومند و می داند چیزی نمی تواند ایشان را به انجام فعلی خارج از حکم شریعت که خواست خداوند و رسولش می باشد وادار کند. و اگر امر چنین باشد پس امام افضل از ماموم است زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «امامت مردم را کسی باید برعهده بگیرد که نسبت به کتاب خدا قرائتش بهتر باشد، اگر در قرائت مساوی بودند هرکس که عالم تر است و اگر در علم هم مساوی بودند هرکدام فقیه تر باشد و اگر در آن هم برابر بودند هرکدام در هجرت مقدم تر بودند، و اگر در این امر هم مساوی بودند هرکدام خوش سیماتر باشد.»

اگر چنانچه امام بداند که عیسی علیه السلام برتر از اوست جایز نخواهد بود که بر او مقدم گردد زیرا به احکام شریعت آگاه و از ارتکاب هر مکروهی مبرا می باشد. و نیز اگر عیسی علیه السلام بداند که از مهدی علیه السلام بالاتر است جایز نیست که به او اقتدا کند زیرا خداوند انبیاء را از ریا و نفاق و گذشت [بی جا] منزه داشته است، پس اگر برای امام علیه السلام محقق گشت که عالم تر از عیسی علیه السلام است می تواند بر او مقدم شود اما چون برای عیسی علیه السلام یقین حاصل می شود که امام علیه السلام از او عالم تر است بنابراین او را برخود مقدم، و پشت

سر او نماز می گزارد، که در غیر این صورت اقتدا به امام برای او جایز نخواهد بود. این از نظر فضل و برتری در نماز؛ اما جهاد، جانفشانی در کنار کسی است که به خدا اشتیاق دارد و اگر چنین نبود برای احدی جهاد در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و غیر ایشان صحیح نبود. و دلیل بر صحت گفتار ما، قول خداوند سبحان است که می فرماید: (اِنّ الله اشتری من المومنین انفسهم... و ذلک هو الفوز العظیم)(3) و چون امام، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان

1- الصواعق المحرقه /98، کنز العمال /7/187، فیض القدیر/6/17، ینابیع الموده /520.
2- مشابه این مطلب در زمان هائی که دو پیامبر در یک زمان حضورداشتند (مانند حضرت یعقوب و حضرت یوسف) یکی از آن دو نفر بر دیگریولایت دارد و در زمان ظهور امام زمان علیه السلام بر عیسی ولایت خواهد داشت.(ویراستار)
3- توبه (9): آیه 111، یعنی: خداوند از مومنان، جانها و اموالشان راخریداری کرده که بهشت برای ایشان است، در راه خدا جنگ می کنند، می کشندو کشته می شوند، این وعده حقی است که در تورات و انجیل و قرآن آمده است،و چه کسی از خدا به عهد خود باوفاتر است؟ پس بشارت باد به تجارتی کهکرده اید و این همان رستگاری عظیم است.

امتش می باشد و برای عیسی علیه السلام جایز نیست که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشی گیرد همانطور نیز جایز نیست که بر جانشین او سبقت و پیشی گیرد. و آنچه مؤید این سخن است روایتی است که حافظ ابوعبدالله محمدبن یزیدبن ماجه قزوینی در سنن خود در حدیثی طولانی در نزول عیسی علیه السلام آورده که از آن جمله این است: ام شریک دختر ابوالعکر عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرب در آن روز کجایند؟ فرمود : «ایشان در آن روز اندکند و اکثر آنها [یاران مهدی علیه السلام] در بیت المقدس می باشند، و امام آنها چون قصد می کند نماز صبح را به جماعت بخواند ناگهان عیسی بن مریم علیه السلام نازل می شود، پس آن امام عقب می رود تا عیسی علیه السلام مقدم شود، اما عیسی علیه السلام دست خود را میان دو کتف او می گذارد و می گوید: شما جلو روید (و نماز را امامت کنید).»

این حدیث صحیح و ثابت است و ابن ماجه آن رادر کتاب خود از قول(1) ابوامامه باهلی آورده است.

حافظ یوسف در حلب از ابوسعید خدری: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از ما کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می گزارد.» (2)

حافظ ابونعیم در کتاب مناقب المهدی علیه السلام نیز همین را آورده است، و کتاب او اصل است .

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهدی علیه السلام را توصیف می کند.»

حسن بن محمدبن حسن لغوی از ابوسعید خدری: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی علیه السلام از من است، در پیشانی اش موی اندکی است (3) و بینی اش بلند و کشیده است، (4) زمین را همانگونه که از جور

و ستم پرشده از قسط و عدل پر می کند و هفت سال (برمردم) حکومت می کند.»

1- سنن ابن ماجه :2 267 در ضمن حدیثی طولانی.
2- کنزالعمال /7/187، فیض القدیر /6/17، ینابیع الموده /518.
3- أجلی الجبهه: الذی انحسر الشعر عن جبهته،الخفیف العشر: کسیکهموی اندکی در پیشانی دارد.
4- فلانٌ أَقْنَی الأنف: وسط بینی او برآمده و سوراخهای آن تنگ می باشد.

این حدیث ثابت حسن و صحیح است وحافظ ابوداود سجستانی در صحیح خود آورده است.(1) و حافظانی غیر او مانند طبرانی و

دیگران نیز این حدیث را آورده اند.

ابن شیرویه دیلمی در کتاب «الفردوس» در باب «الالف و اللام» با اسناد خود از ابن عباس چنین آورده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : «مهدی طاووس اهل بهشت است.» (2) و نیز با اسناد خود از حذیفه بن

الیمان می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از فرزندان من است، صورتش چون ماه درخشان است، (3) رنگ بدنش عربی و اندامش

اسرائیلی است (4) اهل آسمان ها و زمین و پرندگان آسمان از خلافت [و

حکومت] او خشنودند، او بیست سال حکومت می کند. (5)

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصریح می کنند که مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است»

حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از ابوهارون عبدی: نزد ابوسعید خدری آمدم و از او پرسیدم: آیا در جنگ بدر حاضر بودی؟ گفت: آری، گفتم: آیا میتوانی آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره فضائل علی علیه السلام شنیده ای برایم بازگو کنی؟ گفت: آری. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بیماری ای دچار شد. دخترش فاطمه علیها السلام برای عیادت آن حضرت آمد. من در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم، فاطمه چون ضعف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید چنان گریست که اشکهایش روان شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فاطمه چرا می گریی؟ مگر نمی دانی که خداوند به زمین نگریست و پدرت را از میان اهل زمین برگزید و او را پیامبر قرار داد، و بار دیگر به زمین عنایت کرد و همسرت را انتخاب نمود. به

1- سنن ابی داود /2/208، المستدرک 4/557، مجمع الزوائد /7/314،مسند احمدبن حنبل /3/17، ینابیع الموده /517،520.
2- کنوز الحقائق /152.
3- در این نسخه: یرضی بخلافته اهل السماوات و الارض آمده ودرنسخه ای دیگر: یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض.
4- بنی اسرائیل به قوی هیکل بودن و بلند قد و رشید شهرت داشته اند.
5- الصواعق المحرقه /98، ینابیع الموده /520.

من وحی کرد که تو را به عقد علی در آورم و او را وصی خود قرار دادم. آیا نمی دانی که به جهت کرامتی که خداوند برای پدرت قائل شد تو را به عقد عالم ترین و بردبارترین مردم و مقدم ترین آنها در قبول اسلام درآورد؟» پس فاطمه علیها السلام لبخندی زد و شادمان شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آن که بر خیری که خداوند به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم عنایت فرموده، بیفزاید فرمود: «ای فاطمه، علی هشت ویژگی دارد: ایمان به خدا، و رسولش، حکمتش، همسرش، و دو فرزندش حسن علیه السلام ، و حسین علیه السلام و امر به معروف، و نهی از منکرش. ای فاطمه ما خاندانی هستیم که به ما شش خصلت داده شده که به احدی از اولین داده نشده است، و هیچیک از مردم آخرالزمان جز ما اهل بیت آن را درک نمی کند، پیامبر ما بهترین پیامبران است که او پدر توست، و وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر توست و شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه عموی پدر توست و دو سبط این امت از ماست که پسران تو هستند، و از ماست مهدی این امت که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می گزارد.» سپس دست خود را به دوش حسین علیه السلام زد و فرمود : «مهدی این امت از نسل این پسر است.»

دارقطنی صاحب جرح و تعدیل نیز به همین صورت آورده است.(1)

«کرم مهدی علیه السلام »

حافظ ابوالحسن محمدبن ابی جعفر احمدبن علی قرطبی از ابونضره: نزد جابربن عبدالله بودیم، وی گفت: روزی بیاید که نزد اهل عراق بیش از یک پیمانه خوراکی و یک درهم نباشد. گفتیم: چرا چنین خواهد شد؟ گفت: زیرا عجم، ایشان را مانع می شوند، سپس گفت : روزی بیاید که نزد اهل شام بیش از یک دینار و یک مد(2) خوراکی

نباشد. پرسیدیم: چرا؟ گفت: حکومت روم با آنها چنین کند. آنگاه کمی سکوت کرد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود : «سرانجام در میان امت من خلیفه ای خواهد آمد که آنقدر به مردم مال و ثروت دهد که از شماره

1- ذخائرالعقبی /44، مجمع الزوائد /9/166، و گوید: طبرانی آن را درکتاب الصغیر خود آورده است، مرقاه المفاتیح /5/602 و نیز ذخائر العقبی باسندی دیگر صفحه 135.
2- مُد: پیمانه ای است به اندازه دو رطل نزد اهل عراق.

بیرون باشد.» گوید: به ابونضره و ابوالعلاء گفتم : فکر می کنید که مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمربن عبدالعزیز بوده است؟ گفتند : خیر.

این حدیث حسن و صحیح است که مسلم به همین صورت در صحیح خود آورده است.(1)

ابراهیم بن برکات بن ابراهیم قرشی خشوعی از ابوسعید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از میان خلفای شما خلیفه ای خواهد بود که مال و ثروت را آنچنان توزیع می کند که قابل شمارش نباشد. (2) »

این حدیث حسن، ثابت و صحیح است و حافظ مسلم در صحیح خود به همین صورت آورده است.(3)

حافظ علامه مفتی شام ابوعمروعثمان بن عبدالرحمان بن عثمان مشهور به ابنالصلاح از ابوسعید _ جابربن عبدالله: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که ثروت را تقسیم می کند و قابل شمارش نیست.»

این عبارت در صحیح خود می باشد.(4)

از ابوسعید خدری: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شما را به مهدی بشارت می دهم که زمانی که مردم با هم نزاع داشته و اوضاع متزلزل گردد در میان امت من برانگیخته خواهد شد. زمین را همانگونه که از ظلم و ستم پرشده، از داد و عدل پر می کند، ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می شوند، مال را بطور صحیح [میان مردم] تقسیم می کند.» پرسیدند: مراد از تقسیم صحیح چیست؟ فرمود: «یعنی بطور مساوی میان مردم تقسیم می کند. و خداوند قلوب امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از غنا و بی نیازی پر می کند و سایه عدل او همگان را فرامی گیرد تا آن که: چه کسی به مال نیازمند است؟ در آن میان هیچ کس بلند نمی شود مگر یکنفر و می گوید: من. پس [اعلان کننده] می گوید: نزد خزانه دار برو و به او بگو: مهدی به تو امر کرده که به من مال و ثروت بدهی، آن مرد چون نزد خزانه دار می رود مال فراوانی دریافت می کند بطوری که از حمل آن عاجز می شود و از

کار خود پشیمان می گردد و [به خود] می گوید: من از همه امت محمد قوی تر هستم، با این وصف از بردن این پولها ناتوان می باشم. پس آن مال را باز می گرداند اما خزانه دار آن را نمی پذیرد و می گوید: ما چیزی را که به کسی بدهیم پس نمی گیریم. و تا هفت یا

1- شرح صحیح مسلم للنووی /18/38، مجمع الزوائد/7/316،مستدرک الصحیحین /4/454، مسند احمدبن حنبل /3/5، 48، 60،69، 98، 333، 317.
2- مسند احمدبن حنبل /3/98.
3- شرح صحیح مسلم از نووی /18/39.
4- منبع سابق.

هشت یا نه سال به همین صورت حکومت می کند، اما پس از او زندگی لذتی ندارد.» و یا فرمود: «در زندگی پس از او خیری نیست.» (1)

این حدیث حسن وثابت است و شیخ اهل حدیث در مسند خود آورده است. (2)

این حدیث رابه همین صورت حافظ ابونعیم آورده است و خدا عالم است.

«پاسخ به کسانی که گمان می کنند مهدی علیه السلام همان عیسی بن مریم علیه السلام است.»

حافظ یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از علی بن حوشب گوید: از مکحول شنیدم که از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیث نقل می کرد. وی می گفت: علی فرمود: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم : آیا مهدی علیه السلام از ما آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یا از نسل دیگران؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر، بلکه از ماست، خداوند دین را همانگونه که با ما آغاز کرد به وسیله ما نیز به پایان می برد، و به وسیله ما از آشوبها نجات می بخشد همانگونه که [پیش از این مردم را] از شرک [و بت پرستی] نجات داد، و به وسیله ما میان قلبهای مردم پس از دشمنی و عداوت، پیوند برادری ایجاد می کند چنان که پس از عداوت زمان شرک به وسیله ما میان قلبها الفت بخشید، و به وسیله ما پس از عداوتِ ناشی از فتنه برادر می شوند همانگونه که پیش از این پس از عداوت شرک برادر شدند.» (3)

این حدیث حسن و عالی است، که حافظان در کتب خود آورده اند، و اما طبرانی نیز این را در معجم اوسط خود آورده است. و ابونعیم در حلیه الاولیاء(4) آن را ذکر می کند، و عبدالرحمان بن حاتم

نیز در «عوالی» خود آورده است.

1- در این نسخه آمده:ثم لاخیر فی العیش بعده او قال: لاخیر فی الحیاهبعده. و در نسخه ای دیگر آمده: ثم قال: لاخیر فی العیش بعده.
2- مسند احمد /3/37، 52/ مجمع الزوائد /7/313، مستدرکالصحیحین /4/557، ینابیع الموده /563.
3- مجمع الزوائد /7/316، مسند احمد بن حنبل /1/84 و گوید: طبرانیدر کتاب الاوسط خود آورده است، کنز العمال /7/263.

4- حليه الاولياء /3/177.

حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالواحدبن احمدمقدسی از وهب بن منبه _ جابر: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید و امیر آنها مهدی علیه السلام می گوید: جلو بیائید و نماز بگزارید. عیسی علیه السلام می فرماید: آگاه باشید که برخی از شما بر دیگران امیرند و این کرامتی است که که خداوند به این امت بخشیده است.» (1)

این حدیث حسن است و حارث بن ابی اُسامه در مسند خود و حافظ ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام به همین صورت که ما آوردیم، آورده اند.

این روایات دلالت بر این دارند که مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام می باشد، و حدیث (لا مهدی الا عیسی بن مریم) [مهدی جز عیسی بن مریم نیست] از محمدبن خالد جندی موذن جند از ابان بن صالح از حسن است که شافعی المطلبی گوید: وی در حدیث سهل انگار است. (لذا این حدیث اعتبار ندارد)

اخبار و روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره حضرت مهدی علیه السلام وارد شده مبنی بر این که آن حضرت هفت سال حکومت می کند و زمین را از عدالت پر می کند و همراه عیسی بن مریم علیه السلام خروج می کندو در کشتن دجال در باب «لُدّ» در سرزمین فلسطین به آن حضرت کمک می کند، و این که امامت جماعت را بر عهده می گیرد و عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر آن حضرت نماز می گزارد، متواتر و مستفیض است. و شافعی درکتاب خود _ الرساله _ که اصل است و مااز آن روایت می کنیم (اما ذکر سند آن طولانی است) می گوید: علماء اتفاق نظر دارند حدیثی که راوی آن مشهور به سهل انگاری و بی دقتی است قابل قبول نخواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگز امتی که من در اول آن، عیسی در آخر آن و مهدی علیه السلام در بین آن باشد هلاک نمی شود.»

حافظ اسماعیل بن ظفر دردمشق از عبدالله بن عباس: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگز امتی که من در اول آن و عیسی در آخر آن و مهدی در وسط آن است هلاک و نابود نمی شود.» (2)

1- فیض القدیر/6/17، کنز العمال /7/187،مسند امام احمد /3/345،384 و ج /2/336، ینابیع الموده /538.
2- ینابیع الموده /538، قصص الانبیاء/554 و در آن آمده است: چگونهخدا امتی را هلاک خواهد کرد در حالی که من اول آن و عیسی علیه السلام در پایان آن ومهدی در وسط آن است؟"، کنز العمال /7/187 و ج /8/218.

این حدیث حسن است و حافظ ابونعیم در عوالی خودواحمد بن حنبل در مسند خود آورده است و مراد آن حضرت از اینکه فرمود : «عیسی در آخر آن است»، این نیست که عیسی علیه السلام پس از مهدی علیه السلام باقی می ماند زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بعد از مهدی علیه السلام خیری در زندگی [یا] در زندگی کردن نیست.»

در روایات هست که مهدی علیه السلام امام آخرالزمان است و بر این اساس امامی پس از او نخواهد بود. و اگر گفته شود: عیسی علیه السلام پس از مهدی علیه السلام امام امت خواهد بود می گویم: این سخن جایز نیست، زیرا خود آن حضرت صریحآ فرمودند: «پس از مهدی، در زندگی خیری نخواهد بود» ، و اگر عیسی علیه السلام در میان مردم باشد جایز نیست که گفته شود خیری در زندگی آنان نیست و نیز نمی توان گفت که: عیسی علیه السلام نایب و جانشین مهدی علیه السلام است زیرا مقام عیسی علیه السلام بالاتر از این است و نیز جایز نیست که گفته شود او امت مستقلی خواهد داشت زیرا توهم را ایجاد می شود که مذهب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به مذهب عیسوی تغییر یافته و این (عین) کفر است، پس واجب است که این حدیث را به اینصورت حمل کنیم که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولین دعوت کننده به اسلام و مهدی اوسط دعوت کنندگان و مسیح علیه السلام آخرین دعوت کنندگان است و به عقیده من معنای روایت همین است.

احتمال دارد که معنای حدیث این باشد: مهدی اوسط این امت یعنی بهترین آن است، زیرا امام امت است و پس از او عیسی علیه السلام نازل می شود، در حالیکه آن حضرت را تصدیق می کند و یار و یاور او خواهد بود و برای امت اسلام صحت گفتار و ادعای مهدی علیه السلام را تبیین و آشکار می کند، پس بنابراین مسیح علیه السلام آخرین تصدیق کنندگان است.

«کنیه آن حضرت، و این که خوی مهدی علیه السلام شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است»

حافظ ابوالحسن محمد بن ابی جعفر قرطبی از حذیفه: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند در آن روز مردی را برانگیزد که هم نام و هم اخلاق من است، کنیه اش ابوعبدالله است، و مردم میان رکن ومقام بااو بیعت می کنند. خداوند به وسیله او دین را باز می گرداند و برای او فتح عظیم می کند و در روی زمین کسی باقی نمی ماند مگر آن که گوینده ی «لا اله الا الله» می شود.» سلمان در این هنگام برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، او از نسل کدام فرزندت می باشد؟ فرمود: «از نسل این فرزندم» و با دست خود به [دوش]

ص:27

حسین علیه السلام زد.(1)

این حدیث حسن است، که به حمد خدا از طریق عالی روزی ما شد. پس معنای سخن آن حضرت که فرمود: «خُلقه خُلقی» خوی او خوی من است، کنایه از انتقام گرفتن مهدی علیه السلام از کافران می باشد. همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد و خداوند فرمود: (و إنک لَعَلی خُلُقٍ عظیمٍ)(2)

«نام سرزمینی که مهدی علیه السلام از آنجا خروج می کند»

شیخ الشیوخ عبدالله بن عمربن حمویه از عبدالله بن عمرو: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از قریه ای به نام «کرعه» خروج می کند.» (3)

این حدیث حسن است که از طریق عالی روزی ما شد و ابوالشیخ اصفهانی در عوالی خود وابونعیم در مناقب مهدی علیه السلام آورده است.

1- صحیح ترمذی /2/36، حلیه الاولیاء /5/75، مسند احمد بن حنبل/1/376 تاریخ بغداد /4/388، ذخائر العقبی /136، کنزالعمال /7/188.
2- قلم (68): 5. منظور این است که مهدی علیه السلام روش پیامبر را داشته و ازکفار انتقام خواهد گرفت.
3- ینابیع الموده /522 به نقل از جوهر العقدین. و نیز در آن آمده است :مهدی از قریه ای در یمن به نام کرعه خروج می کند. البته نقل فوق با روایاتشیعه که آن حضرت از مکه ظهور می کنند مخالفت دارد. م

«ابری که به هنگام خروج مهدی علیه السلام همواره بر سر آن حضرت سایه می افکند»

حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد بن احمد مقدسی از عبدالله بن عمرو: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی خروج می کند در حالی که بر سرش ابری سایه افکن است و از میان آن ابر هاتفی ندا در می دهد: این مهدی، خلیفه خداست از او پیروی کنید.» (1) این حدیث حسن است و

ماجز از این طریق روایت نکردیم، ابونعیم نیز در مناقب المهدی علیه السلام آنرا آورده است.

«فرشته ای که همراه مهدی علیه السلام خارج می شود»

حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل دمشقی از عبدالله بن عمرو : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی علیه السلام خروج می کند در حالی که بر سرش فرشته ای است که ندا می دهد: این مهدی است از او پیروی کنید.» (2)

این حدیث حسن است. حافظان و ائمه حدیث مانند ابونعیم و طبرانی و دیگران آن را روایت کرده اند.

حافظ یوسف بن خلیل در حلب از ابورومان: علی علیه السلام فرمود: «آن زمان که منادی از آسمان ندا می دهد که حق در آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، زمانی است که مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد.»

حافظ طبرانی در معجم خود و ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام نیز این حدیث را آورده است.

با همین اسناد از ابوقبیل از عبدالله بن عمرو آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مردی از نسل حسین علیه السلام از سمت مشرق خروج می کند (3) ، اگر کوهها در مقابل او قرار گیرند همه را از میان می برد و

راههائی را در میان کوهها باز می کند.»

طبرانی و ابونعیم این حدیث را نقل می کنند.

1- مستدرک الصحیحین /4/463، 502 ،ینابیع الموده /522 و در آنآمده: او مهدی علیه السلام است او را اجابت کنید.
2- منبع سابق و ینابیع الموده /537 و 539.

3- در عبارت نقصی وجود دارد و گمان می کنم اصل عبارت این باشد «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خروج می کند.»:

«صفات مهدی علیه السلام و توصیف رنگ و اندام آن حضرت علیه السلام »

وزیر ابومحمد حسن بن سالم بن علی بن سلام دمشقی از حذیفه : رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی مردی از فرزندان من است، صورتش چون ستاره درخشان است، رنگش رنگ عربی و اندامش اندام اسرائیلی (1)

است، زمین را از عدالت پر می کند همانطور که از ظلم پر شده است، در زمان خلافت او اهل زمین و آسمان و حتی پرندگان هوا راضی و خشنود می شوند، او بیست سال حکومت می کند.» (2)

این حدیث حسن است که به حمد و سپاس الهی از طرف جمع فراوانی از اصحاب ثقفی روزی ما شد و سندش نزد ما مشهور است .

ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام آورده، و طبرانی در معجم خود از قول محمد بن ابراهیم بن کثیر صوری نقل کرده و می گوید: او گفت : ورادبن جراح برای ما حدیث کرد.... و حدیث را به همان صورت که ما آوردیم، آورده است .

«خالی که آن حضرت بر گونه راستش دارد، لباس ایشان و فتح سرزمین های شرک»

حافظ یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از ابوامامه باهلی : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : «میان شما و روم چهار صلح

1- از نظر جسمی، نیرومند است. (ویراستار)
2- ینابیع الموده /562، الصواعق المحرقه /98.

(پس از جنگ) در یک روز انجام خواهد شد، که چهارمین آن به دست مردی از آل هرقل خواهد بود که هفت سال دوام می آورد.» مردی از عبدالقیس به نام مستوردبن غیلان به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا، امام مردم در آن روز چه کسی خواهد بود؟ فرمود: «مهدی از فرزندان من می باشد که چون ظهور کند به صورت مرد چهل ساله است، رویش چون ستاره تابان می درخشد، در گونه راستش خالی سیاه دارد، و دو عبای قطوانی بر تن دارد (1) می باشد، گوئی که (از نظر توان جسمی) یکی از

مردان بنی اسرائیل است، بیست سال حکومت می کند، ذخائر زمین را استخراج می کند و سرزمینهای شرک را فتح می نماید.»

این سیاق طبرانی در معجم اکبر خود می باشد، و ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام آنرا آورده است.(2)

«دندان های آن حضرت علیه السلام »

حافظ ابوطاهر اسماعیل بن ظفر بن احمد نابلسی از ابوسلمه بن عبد الرحمان _ عوف _ پدرش: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « [به خدا قسم] خداوند متعال از عترت من مردی را بر می انگیزد که دندانهایش فاصله دارند، پیشانی اش روشن و نورانی است، زمین را از عدل و داد پر می کند و مال و ثروت را [بر مردم] فرومی ریزد.» (3)

ابونعیم در عوالی خودآورده، و طالوت بن عباد تنها، این حدیث را نقل کرده است و او در نقل روایت نزد ما شناخته شده است.

حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل از هیثم بن عبد الرحمان: علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «مهدی در مدینه به دنیا می آید، (4) از اهل بیت

1- قطوان، مکانی است در کوفه. و پارچه های قطوان معروف است.
2- الصواعق المحرقه /98،کنز العمال /7/186 وگوید: رویانی از حذیفهآن را نقل کرده است،ینابیع الموده/520، 537.
3- ینابیع الموده /517 به نقل از مشکاه المصابیح، وص 520،از جواهرالعقدین.
4- صاحب ینابیع الموده/543 می گوید:آنچه نزد راویان مسلم است ایناست که ولادت قائم علیه السلام در سامراء خواهد بود و مورخان به همین امر تکیهکرده اند و جز در این روایت، از مدینه بعنوان محل تولد آن حضرت یاد نشده.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و به بیت المقدس مهاجرت می کند، ریشی انبوه دارد، و چشمانی سرمه کشیده، دندانهای براق دارد و در صورتش خالی مشخص است، در شانه اش علامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و من این مطلب را در پارچه ای سیاه مربع و مخملی یافتم که از زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیگر باز نشد، و تا ظهور مهدی علیه السلام نیز باز نمی شود، و خداوند با سه هزار فرشته مهدی علیه السلام را یاری می کند.»

طبرانی این روایت را در معجم خود و ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام آورده است.

«فتح قُسطَنطَنیّه»

مقری عبد الحق بن خلف بن عبدالحق از ابوهریره: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قیامت بر پا نمی شود تا اینکه مردی از اهل بیت من، قسطنطنیه و جبال دیلم را فتح می کند و اگر [از عمر دنیا] جز یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را چنان طولانی می کند تا وی این سرزمین ها را فتح کند.» (1)

این سیاق حافظ ابونعیم است و گفته است: این بدون شک طبق روایات این شخص همان مهدی علیه السلام است.

ابراهیم بن خلیل بن عبدالله از حذیفه بن الیمان: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «طاهربن اسماء با بنی اسرائیل مبارزه کرد و آنها را به اسارت گرفت، و زینت و زیورآلات بیت المقدس را جمع کرد و با آتش سوزاند و بخشی از آنها را از طریق هزار و هفتصد کشتی به روم برد.» حذیفه گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی آن را استخراج می کند تا به بیت المقدس بازگرداند. آنگاه با همراهان به شهری پشت روم می رسند که در آن صد بازار است و در هر بازار صد هزار بازار که همه آنها را فتح می کند، آن گاه از آنجا می گذرند و به شهری به نام «قاطع» می رسند که در کنار دریای اخضر قرار دارد که محیط به دنیاست و پشت او جز امر الهی نیست، طول آن شهر هزار میل و عرض آن پانصد میل است و سه هزار دروازه دارد، و آن دریا هیچ کشتی روانی را حمل نمی کند زیرا قعر و عمقی ندارد و هرکدام از دریاها را که می بینید خلجانی از آن دریاست که خداوند آن را وسیله منفعت فرزندان آدم قرارداده [و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود :] پس دنیا به اندازه مسیر پانصد سال است.»

1- صحیح ابن ماجه در ابواب جهاد، فضائل الخمسه /3/327.

ما از عهده ی متن این روایت برنمی آئیم. (اما می گوئیم:) حافظ ابونعیم علیرغم جلالت و منزلتش در مناقب المهدی علیه السلام این روایت را آورده و کتاب او اصل است. (یعنی مورد اعتماد و استناد است.)

«مهدی علیه السلام پس از حکومت ستمگران قیام می کند»

حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد مقدسی از قیس بن جابر صدفی _ پدرش _ جدش: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پس از من خلفائی و پس از خلفاء امرائی خواهند آمد و پس از امراء، پادشاهانی ستمگر می آیند، آن گاه مهدی (1) که از اهل بیت من است خروج می کند

و زمین را از عدل و داد پر می کند چنان که از جور و ستم پرشده است.» (2)

ابونعیم در فوائد خود و طبرانی در معجم اکبر خود آن را آورده، و به حمد الهی از این طریق این روزی عالی نصیب ما گشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مهدی علیه السلام ، پیشوایی صالح است»

حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از ابوامامه : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما خطبه خواندند و از دجال یاد کردند و در ضمن آن فرمودند: «مدینه خباثت دجال را از بین می برد همان گونه که کوره آهنگری سختی آهن را نرم می کند.»

ص:33

1- در اینجا آمده: «ثم یخرج المهدی من اهل بیتی...» و در نسخه ای دیگرآمده: «ثم یخرج رجل من اهل بیتی...»
2- اسد الغابه /1/259، الاستیعاب /1/85، الاصابه /7/30، کنز العمال/7/186، و گوید: طبرانی آن را آورده است.

ام شریک عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن زمان عرب ها کجایند؟ فرمود: «آنها در آن روز اندکند و اکثر [یاران مهدی علیه السلام] در بیت المقدس می باشند و امام آنها مهدی علیه السلام است که مردی صالح می باشد و چون امام ایشان برای نماز صبح قدم پیش می نهد ناگهان عیسی بن مریم علیه السلام بر آنها نازل می شود و آن امام به پشت می آید تا عیسی علیه السلام امامت نماز جماعت را بر عهده گیرد، اما عیسی علیه السلام دست خود را میان دو کتف او می گذارد و می گوید: جلو بیا و نماز بگزار، که این جماعت برای تو برپا شده، [پس] امام آنها بر ایشان نماز می گزارد.» (1)

این حدیث حسن است، و حافظ ابونعیم صاحب حلیه الاولیاء آن را روایت کرده که به حمد خداوند از طریق عالی به ما رسیده است.

«امت در زمان مهدی علیه السلام متنعم خواهند بود»

حافظ یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از ابوسعید خدری : رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «امت من در زمان مهدی علیه السلام از نعمت هائی بهره مند می شوند که هرگز از مثل آن بهره مند و متنعم نبوده اند، آسمان بر آنها می بارد و زمین روئیدنی های خود را بیرون می دهد و مال و ثروت فراوان می شود [به طوری که] مردی برمی خیزد و می گوید: ای مهدی علیه السلام به من عنایت فرما، پس او می گوید: بگیر.»

این حدیث دارای متنی حسن است، حافظ ابوالقاسم طبرانی در معجم اکبرش مانند ما آورده است.(2)

ص:34

1- الصواعق المحرقه /98، کنز العمال 8/187،فیض القدیر /6/17.
2- مجمع الزوائد /7/317 از ابوهریره، مستدرک الصحیحین /4/ 558ازقول ابوسعید خدری، ینابیع الموده /521.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مهدی خلیفه و جانشین خداوند متعال است»

حافظ ابوالحسن محمدبن ابی جعفر احمد بن علی از ابواسماء _ ثوبان: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در کنار گنجی جنگ درمی گیرد که همگی فرزندان خلیفه هستند و خلافت به هیچیک از آنها نمی رسد سپس خلیفه خدا مهدی علیه السلام می آید، چون سخن او را شنیدید نزد او بروید و با او بیعت کنید که او خلیفه خدا مهدی علیه السلام است.» (1)

این حدیث دارای متنی حسن است، که به حمد الهی و حسن توفیق خداوند از این وجه به دست ما رسیده است، ودر آن دلیلی است بر شرافت مهدی علیه السلام که به زبان صادق ترین فرزندان آدم (یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) خلیفه خدا در زمین است، و خداوند متعال فرمود : (یا ایها الرسول بَلِّغ ما أنزل الیک مِن ربکَ فاِنْ لَم تَفعلْ فما بَلَّغْتَ رسالتَه و الله یَعصِمُک من الناس)(2)

«مهدی علیه السلام از زمان غیبت تاکنون زنده و باقی است»

منکرین زنده بودن آن حضرت دو دلیل می آورند :

اول: چگونه ممکن است شخصی عمر طولانی داشته باشد؟ اکنون زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام بیش از هزار سال است.

دوم: اینکه چگونه آن حضرت بدون هیچ گونه خوردنی و آشامیدنی در سرداب بسر می برد و این عادتآ محال است.

می گوئیم: در جهان افرادی همچون عیسی علیه السلام و خضر علیه السلام از اولیای خدا و دجال و ابلیس از دشمنان خدا قرن ها است که زنده و باقی هستند و بقای آنها از کتاب و سنت اثبات شده است. بنابراین بقای مهدی محال نیست و

1- مستدرک الصحیحین /4/463 و 502، ینابیع الموده /522.
2- مائده (5): آیه 67. یعنی: ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تونازل شده است را به مردم برسان، واگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای وخداوند تو رااز مردم نگاه می دارد. (و پیامبر مأمور ابلاغ پیام های خدا است وآنچه می گوید صادق است)

امکان پذیر می باشد.

اما دلیل ما بر حیات و بقای حضرت عیسی علیه السلام تاکنون، این آیه شریفه است: (و إنْ مِن اهل الکتاب الا لَیُومِنَنَّ به قبلَ موته)(1) ، طبق این

آیه زمانی خواهد رسید که کلیه اهل کتاب (ازجمله یهودیان) قبل از مرگ عیسی علیه السلام به آنحضرت ایمان خواهند آورد. و عیسی علیه السلام تا آن زمان زنده است. عمر حضرت عیسی علیه السلام طولانی تر از حضرت مهدی علیه السلام است.

اما دلیل ما از سنت، روایتی است که مسلم در صحیح خود از قول زهیربن حرب با اسنادش از نواس بن سمعان در حدیثی طولانی در قصه دجال ذکر می کند و می گوید: عیسی بن مریم علیه السلام در کنار مناره ای سفید رنگ در شرق دمشق در دو پوشش زرد رنگ نازل می شود، در حالیکه کف دو دستش را روی بال دو ملک گذاشته است.(2)

(بنابراین تا آن زمان زنده خواهد بود.)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (که پیش از این ذکر شد) نیز فرمود: «چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در میان شمانازل می شود اما امام شما از شما خواهد بود؟» (3)

اما در مورد حضرت خضر و الیاس 8، ابن جریر طبری می گوید : خضر و الیاس باقی و زنده اند و در زمین سیر می کنند.

و اما درباره دجّال روایاتی هست که نشان می دهد دجّال در زمان پیامبر زنده بوده است. بطور مثال: روایتی نیز مسلم در صحیح خود آورده است که حافظ محمدبن ابی جعفر قرطبی از ابوسعید خدری نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما حدیثی طولانی از دجال تعریف کرد و از جمله سخنان آن حضرت این بود: «دجال می آید در حالیکه بر او ورود به مدینه حرام است پس به شوره زارهای اطراف مدینه می رود، در آن هنگام مردی به سوی او می رود که بهترین مردم یا از جمله بهترین مردمان است، می گوید: گواهی می دهم که تو همان دجالی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را از او با خبرکرده بود. دجال گوید: ای مردم اگر این مرد را بکشم سپس زنده اش کنم آیا در حقانیت

من شک می کنید؟ می گویند: خیر، با اینحال دجال آن مرد نیک را می کشد و سپس زنده اش می کند و چون آن مرد زنده می شود می گوید : به خدا قسم هرگز مانند این زمان به تو [و این که دجال هستی] بصیرت نداشتم. پس دجال قصد جان او را می کند اما نمی تواند بر وی مسلط گردد.» ابواسحاق (ابراهیم بن محمدبن سعد) گفت: می گویند آن مرد نیک همان خضر است.

1- سوره نساء _ آیه 159 _ یعنی: و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آن کهپیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام به آن حضرت ایمان می آورد.
2- کنز العمال /7/187، فیض القدیر /6/17.
3- مسند احمدبن حنبل /2/336 و ج 3/367، تذکره الخواص /364.

این عبارت مسلم در صحیحش می باشد.(1) و ما نیز عین همان را آوردیم.

و اما دلیل ما بر حیات و بقای دجال(2) : ابواسحاق ابراهیم بن برکات بن ابراهیم از شعب همدان _ از فاطمه بنت قیس وخواهر ضحاک بن قیس، که ازاولین زنان مهاجر بود پرسید: حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی بدون آن که به شخص دیگری (جز پیامبر) اسناددهی برایم بازگو کن. فاطمه گفت: اگر بخواهی می گویم. گفت : آری برایم بگو. فاطمه گفت: روزی ندای منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز جماعت ندا داد، به مسجد رفتم و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزاردم. چون آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از نماز فارغ شد روی منبر نشست و در حالی که لبخند می زد فرمود : «هرکس در مصلای خود بنشینید،» آن گاه فرمود : «آیا می دانید چرا شما را جمع کردم؟» عرض کردند: خدا و رسولش آگاهند. فرمود: «به خدا قسم شما را از روی اشتیاق یا ترس جمع نکردم بلکه شما را به این جهت جمع کردم که تمیم الداری که مردی مسیحی بود نزد من آمد، بیعت کرد(3) و اسلام آورد و برای من حدیثی گفت که موافق سخنی بود که پیش از این درباره مسیح دجال(4) برای شما گفته بودم. تمیم الداری نقل کرد که روزی همراه سی مرد از قبیله لخم و جذام سوار کشتی شد موج دریا آنها را یک ماه در دریا سرگردان کرد و سرانجام به هنگام غروب خورشید به جزیره ای در آن دریا رسیدند. آن گاه در کشتی کوچکی نشسته و سپس وارد جزیره شدند و به موجودی پر مو برخورد کردند که از فراوانی موی بدن جلوی او از پشتش تشخیص داده نمی شد پس از او پرسیدند: وای برتو، تو کیستی؟ او گفت: من جساسه (جستجوگر) هستم. پرسیدند: جساسه چیست؟ گفت: ای مردم، به سوی مردی که در دِیر می باشد بیائید و چون نام مردی را برد از ترس آن که جساسه همان شیطان باشد از او دور شدیم، و به سرعت به سوی دیر رفتیم که در آنجا انسانی را دیدیم که تا آن زمان کسی را به هیکل مندی او ندیده بودیم در حالی که به وسیله زنجیرهای آهنی دستانش به گردن و زانوانش به پاهایش بسته شده بود. گفتیم: وای بر تو، تو کیستی؟ گفت: شما از من با خبر شدید حال به من بگوئید شما کیستید؟

گفتیم : ما مردمانی عرب هستیم که در کشتی سوار شدیم و با تلاطم امواج دریا برخورد کردیم و موج ما را یک

1- شرح صحیح مسلم /18/71.
2- درباره ی دجّال و مشخصات او روایات مختلف نقل شده است.بسیاری از مطالب آنها بگونه ای است که نمی توان درباره آنها تصویر روشنی ارائهکرد. ولی آنچه مهم است دیدگاه کلی اهل سنت را در خصوص امام مهدی علیه السلام بیان می کند و این نکته قابل توجه است. (ویراستار)
3- در کتابهای اهل سنت درباره دجال اخبار متعددی آمده است که دربارهصحت و سقم آنها به سادگی نمی توان اظهار نظر نمود. این خبر نیز یکی از آنهااست. آنچه مهم است اعتقاد بر عمر طولانی امام زمان علیه السلام است که اهل سنتهمانند شیعه به آن اقرار دارند. شیعه بنا بر نقل از ائمه و پیامبر بدان معتقدمی باشد. (ویراستار)
4- مسیح هم به نام حضرت عیسی علیه السلام اطلاق می شود و هم نام دیگردجال است.

ماه سرگردان کرد تا آن سرانجام که به این جزیره رسیدیم و در کشتی کوچکی نشستیم و داخل جزیره شدیم و با موجودی بسیار پر مو که از فراوانی مو پشت او از جلویش قابل تشخیص نبود برخورد کردیم و از او پرسیدیم: وای بر تو، کیستی؟ او گفت: من جساسه ام پرسیدیم: جساسه چیست؟ گفت : نزد این مردی که در دیر است بروید که مشتاق خبر دادن به شماست لذا به سرعت نزد تو آمدیم و از او فرار کردیم زیرا گمان کردیم که شاید شیطان باشد. آن مرد پرسید: درباره درخت خرمای بستان به من خبر دهید. گفتیم از چه چیز سئوال می کنی؟ گفت: آیا نخلش ثمر می دهد؟ گفتیم: آری. گفت: اما بزودی دیگر نمی دهد. و سپس گفت: از دریاچه طبریه برایم بگوئید. گفتیم: از چه چیز آن؟ گفت: آیا آبی در آن هست؟ گفتیم: بسیار زیاد. گفت: اما آبش بزودی خشک می شود. آنگاه پرسید: از چشمه زغر(1) به من خبر دهید. گفتیم: از چه چیز آن؟ گفت

آیا آبی دارد: آیا اهل آنجا از آب آن کشت و کار می کنند؟

گفتیم: آری، بسیار پر آب است و مردم با استفاده از آبش کشاورزی می کنند. گفت: از پیامبر امّیین بگوئید که چه کرد؟ گفتند: از مکه به مدینه هجرت کرد. گفت: آیا اعراب با او جنگیدند؟ گفتیم: آری. گفت : اوبا آنها چه کرد؟ گفتیم: برآنها غالب شدو ایشان از او اطاعت کردند. گفت: آیا چنین چیزی واقع شد؟ گفتیم: آری. گفت: برای آنها بهتر بود که از آن پیامبر پیروی می کردند و من به شما خبر می دهم که من مسیح(2) دجال هستم، و به زودی به من اجازه خروج داده می شود و

چون خروج کنم در زمین سیر می کنم، و هیچ سرزمینی را رها نمی کنم مگر آن که در مدت چهل روز بر آن فرود می آیم، جز مکه و [مدینه] طیبه که هر دو بر من حرامند، و هرگاه بخواهم وارد یکی از این دو شهر شوم فرشته ای که بدستش شمشیری برهنه وجود دارد مرا مانع می شود. و بر سر هر راهی از راه های مکه و مدینه فرشتگانی قرار دارند که از آن راهها حمایت و نگهبانی می کنند.»

در اینجا بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از روی منبر با انگشت خود اشاره کرد و فرمود: «طیبه این است طیبه این است طیبه این است یعنی مدینه، آیا من به شما نگفته بودم؟» پس مردم عرض کردند: آری. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سخنان تمیم مرا به شگفت آورد زیرا درست موافق همان سخنانی بود که من درباره

[دجال] و درباره مدینه و مکه گفته بودم، بدانید که او [دجال] در دریای شام یا دریای یمن(3)

نیست، خیر بلکه از طرف مشرق است از طرف مشرق است از طرف مشرق است» و با دست خود به طرف مشرق اشاره کردند.

من این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حفظ کردم.

این حدیث صحیح است و برصحت آن اتفاق نظراست، این سیاق مسلم است که صراحت در بقاء دجال دارد.

1- شهری معروف در شام.
2- مسیح به معنای مسح کننده و نیز به معنای نجات بخش آمده است.
3- ممکن است مراد از دریای شام، مدیترانه و از دریای یمن، دریای عمانباشد.

محمدبن احمد از اسحاق بن عبدالله از عمویش أنس بن مالک : رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان از دجال پیروی می کنند در حالی که عبایی سبزرنگ بر تن دارند.»

این حدیثی است که بر صحت آن اتفاق است و این سیاق مسلم است.(1)

و اما دلیل بر بقای ابلیس ملعون آیات قرآن کریم ازجمله این آیه شریفه است: (قال أَنْظِرنی الی یومِ یُبعثون، قال اِنک من المُنظَرین).(2)

اما حیات و بقای مهدی علیه السلام هم در کتاب و هم در سنت آمده است.

دلیل ما از قرآن کریم سخن سعیدبن جبیر در تفسیر این آیه شریفه است: (لِیُظهرَه علی الدینِ کلهِ و لو کَره المشرکون)(3) که گفت: او مهدی

است که از عترت [و فرزندان] فاطمه علیها السلام می باشد.

مقاتل بن سلیمان و مفسرانی که از او پیروی کرده اند در تفسیر آیه شریفه: (و اِنّه لَعِلمٌ للساعه)(4) می گویند: مراد مهدی علیه السلام است که در

آخر الزمان می آید و پس از خروج او قیامت و علائم آن ظهور می کند.

و دلایل ما از سنت همان احادیث صحیح و صریحی است که در فصل های گذشته بطور مشروح ذکر شد.

پس در پاسخ به طول عمر آن حضرت از جهت نص و معنا چنین می گوئیم: از نظر نص، اخباری وجود دارد که سه نفر با طول عمر زیاد در آخرالزمان خواهند بود (مهدی، عیسی، دجال) در میان آنها تنها از مهدی علیه السلام پیروی می شود زیرا او امام امت است. (نفر دوم) عیسی علیه السلام [است که] پشت مهدی علیه السلام نماز می گزارد عیسی علیه السلام ادعای مهدی علیه السلام را تصدیق می کند. سومین نفر دجال ملعون است که ثابت کردیم او هم اکنون حی و حاضر است.

اما چگونگی زنده بودن ایشان از دو حال خارج نیست، یا آن که بقای ایشان به قدرت الهی است و یا نه، محال است که زنده بودن آنحضرت از قدرت

الهی خارج باشد زیرا خدائی که مخلوقات را آفریده و آنها را فانی می کند سپس بعد از فناء آنها را بازمی گرداند، بقاء موجودات تحت قدرت او است. و چون بقاء موجودات تحت قدرت الهی است باز از دو حالت خارج نیست، یا به اختیار خداوند متعال بازمی گردد یا به اختیار امت. بقاء به اختیار امت نیست. زیرا هیچکس چنین قدرتی را ندارد. پس ما قدرتی بر این کار نداریم، لذا بقای موجودات فقط به اختیار خداوند سبحان باز می گردد. آنگاه بقای این سه نفر از دو قسم خارج نیست یا با دلیل

1- شرح صحیح مسلم النووی /18/85.
2- اعراف (7): 13 و 14. یعنی: گفت: مرا تا روزی که مردم برانگیختهمی شوند مهلت ده فرمود: تو از مهلت داده شدگانی.
3- توبه (9): 33.
4- زخرف (61): 61. یعنی: او [مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است.

است یا بدون دلیل، اگر بی علت باشد خارج از وجه حکمت است و آنچه از حکمت خارج شود در افعال خداوند متعال وارد نمی باشد، پس به ناچار باید سببی داشته باشد که حکمت الهی آن را اقتضاء می کند.

اما دلیل بر بقای عیسی علیه السلام سخن خداوند است که فرمود: (و انْ مِن أهل الکتاب الّا لَیؤمِنَنَّ به قبل موته) «هیچیک از اهل کتاب باقی نخواهد بود مگر اینکه پیش از مرگ آن حضرت به او ایمان خواهد آورد.» و از زمان نزول این آیه تاکنون این آیه تحقق نیافته است. پس باید در آخرالزمان چنین امری واقع شود.

اما دلیل ما بر بقای دجال ملعون روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد است. «دجالِ یک چشم در میان شماست و خروج می کند در حالیکه همراه او کوهی از نان است که با او حرکت می کند» چنین چیزی واقع نشده پس به ناچار باید چنین چیزی در آخرالزمان تحقق پذیرد.

و اما دلیل ما بر بقای امام مهدی علیه السلام باید گفت: از زمان پنهان شدن ایشان تا به امروز این است که زمین از قسط و عدل پر نشده است و این امر مشروط به آخرالزمان و ظهور آن حضرت خواهد بود. آن زمان پس از خروج دجل و نزول عیسی علیه السلام است.

و اخباری که در صحاح آمده و آنها را بیان کردیم دلالت بر بقای دجال همراه با بقای عیسی علیه السلام دارد، پس چه مانعی برای بقای مهدی علیه السلام وجود خواهد داشت در حالیکه بقای او با اختیار خداوند و تحت قدرت الهی است و او نشانه و آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و شایسته تر از آن دو نفر به بقا و حیات می باشد، پس بقای او مصلحت و لطفی است از جانب خداوند عالمیان برای عموم مردم.

در حالی که اگر دجال باقی بماند بقایش موجب فساد جهان خواهد شد زیرا وی ادعای ربوبیت می کند مردم مؤمن قرار دارد. اگرچه بقای دجال آزمایشی است از طرف خداوند متعال تا مطیع و عاصی و نیکوکار و بدکار و مصلح و مفسد از هم تشخیص داده شوند و حکمت بقای دجال امتحان و آزمایش مردم.

اما عیسی علیه السلام ، هرچند بقای آن حضرت به دلیل آیه ذکر شده موجب ایمان آوردن اهل کتاب و تصدیق به نبوت خاتم انبیاء و رسول صلی الله علیه و آله و سلم خداوند جهانیان خواهد بود.

و وجود ایشان موجب تقویت ادعای امام و تصدیق سخنان او نزد طغیانگران خواهد شد زیرا آن حضرت علیه السلام پشت امام مهدی علیه السلام نماز می گزارد و او را یاری می کند و مردم را به دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم که مهدی علیه السلام امام آن است فرا می خواند. اما بقای مهدی علیه السلام اصل است و بقای آن دو فرع بقای مهدی علیه السلام است. و اگر چنین باشد چگونه می تواند بقای دو فرع صحیح باشد اما بقای اصل نه؟ زیرا لازم می آید که وجود معلول و مسبب بدون وجود علت و سبب صحیح باشد و این عقلاً محال است.

از طرفی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا نبی بعدی» پس از من پیامبری نخواهد بود و نیز فرمود: «حلال آن است که خداوند تا روز قیامت بر زبان من حلال کرده باشد، و حرام آن است که خداوند بر زبان من تا روز قیامت حرام کرده باشد.» ، پس باید عیسی علیه السلام یار و یاور مهدی علیه السلام و تصدیق کننده او باشد. چراکه وجود مهدی علیه السلام اصل و وجود عیسی علیه السلام فرع است.

از طرفی جایز نیست که دجال ملعون در آخرالزمان ظاهر باشد اما امامی برای این امت که [به او پناه ببرند] و به

او رجوع کنند وجود نداشته باشد، زیرا اگر چنین باشد اسلام یقیناً مقهور و دعوتش باطل خواهد بود، لذا وجود امام برای بقای حجت الهی است.

اما این که گفتند چطور ممکن است آن حضرت عمری در سرداب زنده باشد بدون آن که احدی برای ایشان خوردنی و آشامیدنی ببرد؟(1) در پاسخ باید گفت: اولا: بقای عیسی علیه السلام در آسمان بدون غذا

و طعام چگونه جایز است در حالی که او نیز بشر است؟ پس بقای مهدی علیه السلام نیز در سرداب امکان پذیر خواهد بود. و اگر بگوئی : خداوند آسمان، عیسی علیه السلام را از گنجینه های غیبش تغذیه می کند، می گوئیم: اگر مهدی علیه السلام را هم در این گنیجینه ها سهیم کند از گنجینه اش چیزی کم نمی شود !!

و اگر بگوئی: عیسی علیه السلام از طبیعت بشری خود خارج شده، می گویم: این ادعائی باطل است زیرا خداوند به اشرف پیامبران [حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم] فرمود: (قل انما انا بشر مثلکم)(2) .

و اگر بگوئی: عیسی علیه السلام آن را از عالم بالا کسب می کند، می گویم : این موجب توقیف است [یعنی فقط اختصاص به عیسی علیه السلام دارد] و دلیلی بر این امر وجود ندارد.

ثانیآ: وقتی گفته می شود دجال با بدترین وضع، در حالی که دستهایش به گردن بسته شده و زانوانش به پاهایش زنجیر گشته، و در روایتی هم آمده که در چاهی بسته شده، زنده است. پس اگر بقای دجال به چنین شکلی ممکن باشد بدون آن که کسی برای او طعام و نوشیدنی ببرد چه اشکالی دارد که مهدی علیه السلام باقی باشد در حالی که آنحضرت مکرَّم و محترم است و در غل و زنجیر هم نمی باشد !؟؟ همه این امور در ید قدرت الهی است.

پس ثابت شد که بقای مهدی علیه السلام شرعآ و عاده محال و ممتنع نمی باشد.(3)

(این آخرین باب از «کتاب البیان» است.)(4)

1- البته این اعتقاد که امام در سرداب زندگی کند از نظر شیعه صحیحنمی باشد. امام در میان مردم است.
2- کهف (18): 110. یعنی: بگو همانا من بشری مانند شما هستم.
3- در نسخه چاپ شده در نجف، فصلی در انتهای کتاب آمده و ما بدونحذف، آن را به دنبال می آوریم.
4- البته بهترین مثال عمر طولانی، حضرت نوح علیه السلام است که طبق آیهقرآن، فقط دوران نبوت ایشان، حدود 900 سال بوده است. چنین مواردی ازقدرت الهی هیچگاه استبدادی ندارد.

سخنی با خواننده :

تا اینجا آن قسمتی از کتاب «البیان» که چاپ شده به پایان رسید ولیکن از کلام شاگرد مؤلف یعنی شیخ گرانقدر علی بن عیسی اربلی _ رحمه الله _ بر می آید که مؤلف اخباری را پس از این کلام آورده است. وی در صفحه 330 از کتاب خود «کشف الغمه» می گوید: سپس مؤلف بعد از این مباحث خبر سطیح(1) را نقل می کند اینک قسمتی

از این خبر سطیح درباره وقایع آخرالزمان:

طبق این خبر در زمان «ذی جدن ملک»(2) وقایع وحوادث و

فتنه هائی برپا می شود.

آنگاه وی از خروج مهدی علیه السلام سخن به میان می آورد و این که آن حضرت زمین را از عدالت پر می کند و دنیا و اهل آن در زمان دولت ایشان در خیر و خوشی به سر می برند.

از حافظ محمدبن نجار روایت شده که وی گفت: این حدیثی است طولانی که حافظان حدیث در کتابهای خود آورده اند.

ما نیز برای حسن ختام، خبر سطیح را به همان شکل که در کتاب بحار الانوار جلد 13 در باب «اخبار کاهنان» آمده است می آوریم : (البرسی در مشارق الانوار روایت کرده که: کعب بن الحرث می گوید : ذوجدن، سطیح را احضار کرد تا از مسئله ای که در آن شک داشت پرسش کند. چون سطیح وارد شد ذوجدن خواست که علمش را پیش از حکمش بیازماید، لذا دیناری را زیر پایش پنهان کرد و سپس به او اجازه ورود داد، چون داخل شد پادشاه به او گفت: سطیح چه چیز برایت پنهان کرده ام؟ سطیح گفت: به بیت و حرم قسم، به سنگ صاف قسم، به شب آن هنگام که تاریک گردد و به صبح آن گاه که تبسم کند و به هرزبان دار و بی زبان قسم که تو برای من دیناری را میان کفش و کف پایت پنهان کرده ای.

ذوجدن پرسید: این علم را از کجا آورده ای؟ گفت: برادری از جنیان دارم که هرجا بروم با من می آید. پادشاه گفت: از وقایع آینده خبر ده. سطیح گفت: آن زمان که نیکان خوار شوند و اشرار حاکم گردند و فرمان و حکم

الهی تکذیب شود وثروتها با مرکب های فراوان حمل گردند، و دیدگان به احترام اهل گناه به پائین افتد، و صله

1- سطیح: نامش ربیع بن ربیعه بن مسعود بن مازن بن ذئب بن عدی و اواز غسان بود، او درحالی متولد شد که مفصل و استخوانی جز جمجمه نداشت،و گفته می شود که صورتش در سینه اش بود، و در زمان خود از مشهورترینکاهنان بود و اخبار او در سیره ها و تاریخ فراوان است، او دارای عمری طولانیبود، در زمان سیل العرم متولد و به هنگام تولد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت.
2- او ذوجدن علس بن یشرح بن حارث بن قیس بن صیفی بن سبأبنیشجب بن یعرب بن قحطان است. گفته اند از پادشاهان حمیر است و او اولینکسی است که در یمن آواز خواند و به همین سبب ملقب به ذی جدن شد، زیراجدن به معنای صاحب صدای خوش است.

رحم از میان برود و اوباش و فرومایگان ظهور کنند و حرام الهی را حلال شمارند پیمانها شکسته شود، ستاره دنباله دار ظهور کند، باران کم شود، رودها خشک گردند، روزگار زیر ورو شود، در همه سرزمینها اجناس گران شود، سپس بربرها با پرچم هائی زرد رنگ سوار بر اسبان بریده دم رو آورند تا به مصر در آیند، این هنگام مردی از فرزندان صخر خروج خواهد کرد، و پرچم های سیاه را به سرخ تبدیل گرداند، وی حرمت ها را از میان خواهد برد، کوفه را غارت و زنان را از سینه هایشان آویزان کند، زنان برهنه شوند و بی پروا به خیابانها در آیند، همسرانشان کشته وناتوانی شان افزون گردد و عفت آنها پایمال گردد در این زمان پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهدی علیه السلام ظهور می کند، و این همان زمان است که آن مظلوم در یثرب کشته شود و پسر عمویش به حرم درآید و پنهانی ها آشکار گردد.در این زمان مرد خالدار او را همراهی می کند، و نیز مردی بدبخت با شخص ستمگری رو می آورند.که در میان مردم اختلاف تفرقه افتد و پیمانها شکسته شود و حرمت ها از میان برود.

رومیان با قتل بزرگان قوم، غالب می شوند. و در این زمان خورشید به کسوف می نشیند و صفوف سپاهیان برای جنگ و نبرد با یکدیگر بر پا می گردند...

آن گاه پادشاهی از صنعای یمن قیام می کند، نامش حسن یا حسین است پوستی به سپیدی پنبه دارد، با خروج و قیام او فتنه ها از بین می رود و این زمانی است که آن [امام] مبارک پاک، هدایت گر و هدایت شده (هادی و مهدی) و آن سید علوی ظهور کرده است ،که با نور وجود او تاریکیها از میان می رود و حق پنهان شده آشکار می گردد و سرمایه ها به طور مساوی میان مردم تقسیم می شود، شمشیرها به غلاف می روند و دیگر خونی ریخته نمی شود، مردم در شادی و آسایش زندگی می کنند، و آب عدالت او از چشم روزگار خار و خاشاک را پاک می گرداند و حق بر سرزمینها جاری می گردد، مهمانی رفتن ومهمانی دادن در میان مردم فراوان می شود. و با عدالت او گمراهی و کوری رخت برمی بندد، گوئی غبارها باوجود او برطرف می گردند و سرانجام زمین را سرشار از عدل و داد می کند، و روزگار به کام می گردد. و این بدون شک همان «نشانه ساعت [قیام]است».(1)

والسلام

1- سفينه البحار :1 618، جمهره انساب العرب 375، مروج الذهب 2160:،304 و ج :4 307

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109